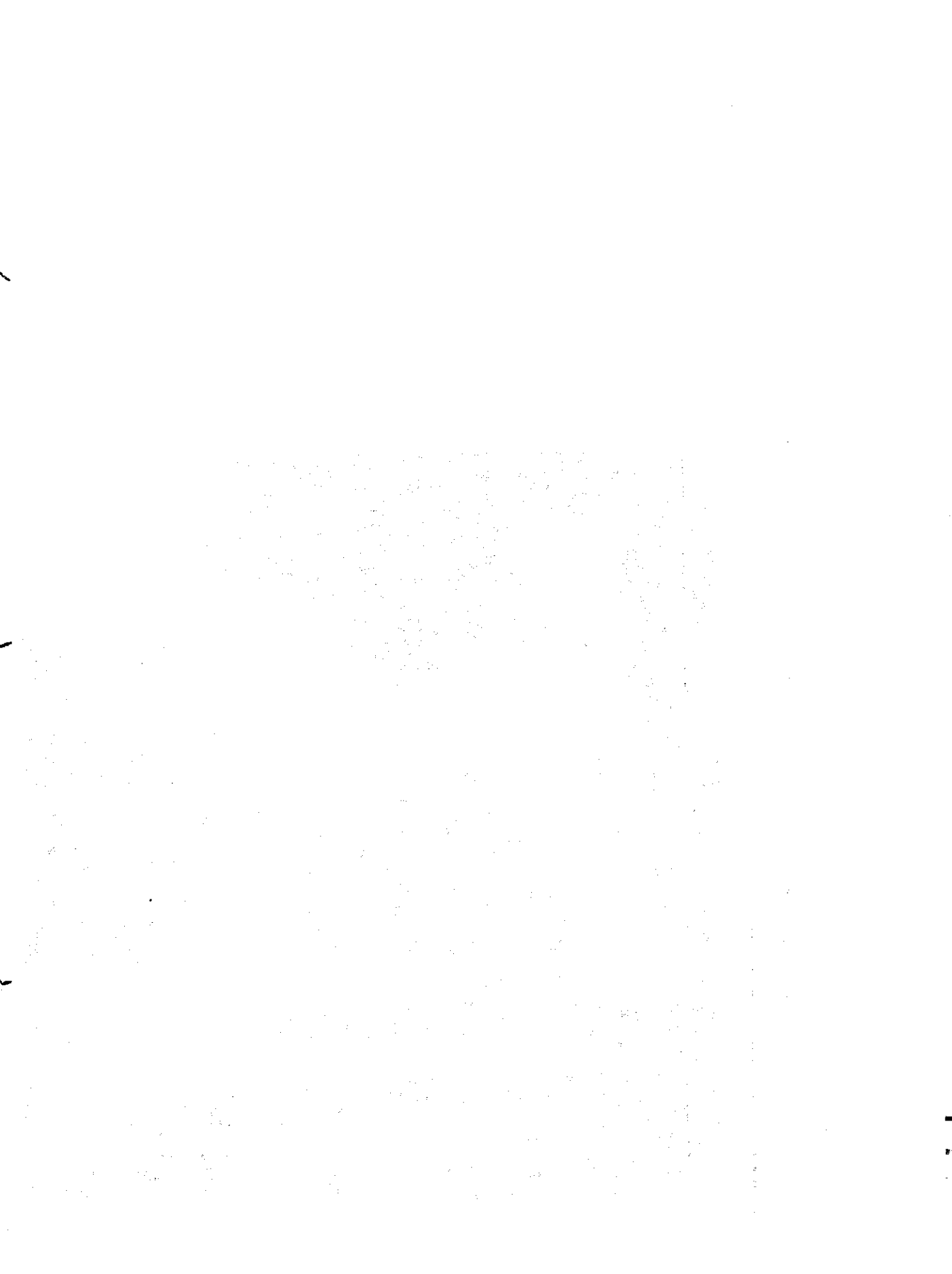


1/2
5/29

8
10





اجزاء قطعیاً نباید بیج حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخلہ نمایند

حضرت عبدالباہ

آہنگ بدیع

مخصوص جوانان بہائی است

سال پانزدہم شماره ۱۶۲

شہر الکال شہر الاساء ۱۱۷ - مرداد ما ۱۳۳۹

شماره پنجم

صفحه	فہرست مطالب
۱۱۰	۱ - لوح مبارک حضرت عبد البہاء جل شانہ
۱۱۱	۲ - آثار کلمہ حق
۱۱۴	۳ - شرح وقایع ہرمزک
۱۱۶	۴ - وحدت عالم انسانی
۱۲۰	۵ - شعر (زحر جود خودیک قطره بر روح و روانم زن
۱۲۱	۶ - خاطرات سفر شمال ارویسا
۱۲۶	۷ - سن جوانی را توانائی است
۱۲۸	۸ - خداشناسی در ادوار بشر
۱۳۱	۹ - خانم فوزدار درایران
۱۳۶	۱۰ - بیوفائی
۱۳۸	۱۱ - آہنگ بدیع و خوانندگان

روی جلد : ام العابد افریقا

مسن : شہدای سبعمہ ہرمزک

شرح عکس ہای این شماره :

هو الابهی

ای بنده حق خاموش باش و ساکت مشین بیان شیرین و بیان شکرین و لب نکلین
در شمشاق تمین و تبلیغ امر عظیم سعی طبع و جهد جهید ما قسم بروی و خوبی بجا آیامی که در غیر
نشر نجات الله بگذرد لیل و نهد است و ظلمت و بهما و نفسی که در غیر تبلیغ امر الله بر آید انقطع
نفس حیات طیبه بالا - پس ای یار موافق بیا همه دامن بگریم و بعبودیت آستان
مقدس شب را روز کنیم و روز را یوم نسیروز تا حرارت آتش جهان افروز بنمائیم و نعره
یا بهی الابهی در قطب آفاق بر آیم همیشه اخبار شما باید برسد .

ع ع

آثار کلمه حق

د کترهوشنگ رافت

در حدود يك قرن پيش بزرگترين مری عالم انسانی جهت نظم جهان وآسایش و اتحاد جهانیان قیام فرمود و تعالیم و مبادی صلح پرور خویش را در متون آثار فزون از حد و شمار اعلام داشت و یگانگراه در ملک کالبد بیما را جهان را یگانگی و اتحاد در شئون مختلفه حیات بشرو تشکیل يك جامعه متحد در سیطره زمین بیسان فرمود . مستشرق شهیر ادوارد براون شرح تشرف خویش را با مساحت اقدس جمال قدم و بیاناتی که از قم مطهر آن حضرت اصفا نموده چنین برشته تحریر آورده : " الحمد لله فائز شدی بملاقات مسجون منفی آمدی . . . جز صلح عالم و - آسایش امم مقصدی نداریم معذک ما را از اهل نزع و فساد شمرده اند و مستحق سجن و نفي بلاد . . . آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل يك آئین متحد و مجتمع گردند و ابنا بشر چون برادر مهربور شوند روابط محبت و یگانگی بین نوع انسان استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیبی وجه ضرری دارد ؟ . . . بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منتفی شود و صلح اعظم تحقق یابد . . . آیا شما در ممالک اروپا محتاج بهمین نیستید و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده با وجود این مشاهده میشود ملوک و ممالک در آن ممالک شما کنوز ثروت و خزانة عراض آنکه در سبیل آسایش و سعادت نوع انسان اتفاق کنند بکمال آزادی و خود سرانه در راه اضمحلال و هلاکت اهل عالم صرف نمایند . نزاع و جدال و سفکدما باید منتهی شود و جمیع بشر يك خانواده گردند . . . لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم "

کلمه ای که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح
 بدیع دیده میشود و نشأت حیات از آن کلمه بر کسل
 اشیا ظاهر و باطناً مرور مینماید دیگر تاجه زمان و
 عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر
 میشود . حضرت بهاء الله

حضرت عبدالبها بین آثار اب بزرگوارش چنین میفرماید : " هر چند در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقی عالم انسانی بعون و عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریه مرتبند و جمیع از یک عائله و اهل یک وطن و یک کره - عصر وحدت عالم انسانی است و زوال او هام قرون ماضیه " اشعه مستقیم صادره از منبع آثار جمال قدم نفوس را برگزید که بحبل ولایش متمسک گشتند و قهرمانانی جاودانی بوجود آورد که عاشقانه به مشهد فدا شتافتند و لکن اشعه غیر مرئی آن نیز در اعماق عقول و افکار داناتان امم ر زمامداران عالم و نویسندگان و گویندگان و فلاسفه برگزیده جهان نفوذ و رسوخی یافت و در عرصه افکار و ایمان غیر مومنین بتعالیم نیز تحول و انقلابی بخشید که خود زبان گشودند و وحدت و یگانگی و تشکیل حکومت جهانی را وسیله استخلاص مدنیست و بزوال کنونی تلقی کردند .

ما در این مقال بذکر شواهدی چند از نوشته های تعدادی از مشهورترین فلاسفه - نویسندگان و رهبران دولتهای پردازیم :

(۱) از بیانات دکتر ادگر شنان در کنگره فلاسفه چهارده کشور مختلف در روز ۲۹ اوت ۵۹ در شهر میسور :

" . . . موجودات بشری در همه جای کسان هستند و در همه جا ارزشهای یکسان دارند - تفاوتی که میان آنها بنظر میرسد جزئی است و با شرایط موقتی اجتماعی بستگی دارد .

آهنگ بدیع

روشهای تازه حمل و نقل و ارتباط سدهای قدیمی را میشکند و پلهای تازه ای برای همکاری تمام جامعه های بشری بوجود میآورند و بدین ترتیب ما بسرعت بسوی تشکیل يك جامعه واحد جهانی میرویم . . . اکنون دنیا دوران دردناک تولد يك تمدن تازه جهانی را میگذراند که فقط از راه همکاری و تفاهم بین المللی بوجود میآید و با وجود شدت اختلافات بین المللی عاقبت بتشکیل يك جهان واحد منتهی خواهد شد ."

(۲) نقل ترجمه مقاله نویسنده بنام ووشن بین سوئیس اد موند پیریوار اول اوت یا جشن ولایات سوئیس : شنیدم که یکی از خطبای ودان پرست روزی میگفت که ستایش عهد قدیم و پرستش و احترام گذاشتن بگذشته ها برای تامین سلامت - نفسانی و معنوی هر قوم ضرورست این سخن راست است اما بشرط آنکه ما این تاریخ پر ارزش گذشته را بچشم هدف و غایت ننگریم بلکه در گذشته ایام بذری ببینیم که در آینده برود و شکفتد و بر بار آورد - اتحاد سه ولایات سوئیس در ۱۲۹۱ بمنزله قدم اول بود این رو میبایست آن اهتزاز و شور دل انگیز خود را حفظ کند تا رشد کامل یابد . . . از آن پس در طی قرنهای بعدی یکایک ولایات سوئیس بهم پیوستند و دولت متحده کنونی از اتحاد ۲۴ کشور کوچک پدید آمد . این ولایات که برای مقابله با قدرت بیگانه بهم عقد الفت بستند پس از هر پیروزی که کسب میکردند میانشان اختلافاتی روی مینمود - منازعات اقتصادی یا مذهبی هر چند یکبار اساس این "اتحادیه" را متزلزل میساخت تاروژی که در سال ۱۸۴۸ - این کشورهای کوچک دریافتند که بایستی حاکمیت مطلقه خود را از دست بنهند و مانند مالک متحده امریکاییان يك دولت متحده مستحکم و حکومتی مرکزی را تاسیس کنند .

از آن پس صلح و سلام و برکات مادی بر جای

پرشانی ها و آشفتگی های قدیم نشست . امروز هم همه جهان همین آزمایش را در پیش دارد . دنیا هم همان راهی را طی میکند که سوئیس در سرش نوردیده است و دنیای امروز فن الحقیقه از سوئیس بیرون بزرگتر نیست اگر بدین نکته توجه شود که امروز از یکسردنیاتا سردیگرش را در مدتی کوتاه تر میتوان پیچود امروزه ما غیرهای ساعتی پیشرو از رادیو می شنویم بجای آنکه در انتظار قاصدی که منزل بمنزل باید مرکب راهوار خود را تعویض کند ما هم آید به بدر بدوزیم .

امروزه اختلاف و عدم اعتماد میان دول شرقی و غربی زیاد است ولی این منازعات و بی اعتمادیها از آنچه در میان کاتولیکها و سائر فرق مسیحی حکومت میکند بیشتر نیست - این مذاهب گوناگون نیز یکدیگر را بنظر حقند و بغرضینگریستند و اتحاد ایشان شاید محال مینمود اما : تجربه و آزمایش " سوئیس " خود گواه آنست که بدترین و زرف ترین خصوصتها نمیتواند مانع تاسیس اتحادیه دول و تامین صلح گردد اگر همه دولتها مشترکاً اراده کنند که بوسیله اتفاق خود در برابر خطری عظیم که حیات همه آنها را تهدید بمرگ میکند مقاومت نمایند و این خطر بلای جنگ جهانی است .

در اول اوت بذری در کشور ما کاشته شد ولی امروزه نهالها از آن رسته است . افق دید خود را بگشاییم و درخت برومندی را که از آن بذری در آینده پدید تواند در نظر آریم و برای پرورش این درخت سایه گسترده وحدت ملل و اتحاد دول است کوشش نمائیم "

(۳) نقل از ترجمه کتاب شالوده صلح - ترجمه

جناب فیضی

" . . . معنی بحران قرن بیستم این است که کره ارض بایستی در ظل يك حکم و فرمان يك قانون متحد گردد و تمام مساعی افراد برای ایجاد این قانون

مسلحی هستند وجود دارند و در هر دو عوائی خود را در تشخیص حق خود قاضی بی قید و شرط میدانند وقوع جنگ قاعدا اجتناب ناپذیر است - جلوگیری از جنگ یکراه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاحهای مهم عظیم را منحصر در دست داشته باشد . . .

۲ - نویسنده فوق در صفحه ۱۸۵ کتاب مذکور اظهار میدارد " باز تکرار میکنم که دولت جهانی باید - هدفما باشد . من از سه مسأله مشکل جمعیت و نژاد و عقاید بشری نهایت صداقت تا آنجا که قدرت من بود بحث کردم . . . دنیا باید حکم عقل سلیم در - اقتصادیات افراترا گیرد - نژادهای مختلف بشر باید با یکدیگر بمساوات رفتار کنند - نسبت بعقاید مختلف نباید اغماض بینگردد - اگر جنگ عظیمی پیش نیاید شاید تکامل تمایلات طبیعی بشر همین نتایج را بسیار آورد و اگر بالاخره ایجاد دولت جهانی میسر گردد ممکن است انسان وارد مرحله ای از آبادانی و رفاه و نعمت و سعادت شود که نه آیری در تاریخ نداشته باشد . . ."

۳ - باز از همان نویسنده در صفحه ۲۳۵ کتاب نامبرده " دنیا مواجعه با بالای متناهیست و ساحیرت از خود می پرسد چرا برای نجات از عاقبت و غیم غم انگیزی که همه از آن متنفر هستند بنظر نمی رسد؟ دلیل اساسی آن اینست که ما طرز فکر خود را با صنایع و فنون جدید متناسب نکرده ایم طرز فکر ما و طرز احساسات ما هنوز متناسب با صنایع و فنون زمان نیست که بمراتب از ما روز ساد تر بود ."

اگر میخواهیم با صنایع و فنون جدید زندگی با سعادت سی داشته باشیم و میدانیم که این صنایع و فنون زندگی مرفه و سعادت مندتری را ممکن ساخته است - باید بعضی از - عقاید پشت پا بزنیم و بعضی راهم عوض کنیم . باید مساوات طبیعی را بجای میل بخلبه و استیلا بگذاریم و عدالت خواهی را بجای عشق و طغفر قرار دهیم - هوش و فراست را - جانشین زور و قلدری و درنده خوئی و همکاری را قائم مقام رقابت کنیم - باید بتمام نژاد انسان مثل یک خانواده نظر افکنیم و منافع مشترک خود را با بکار بردن -

(بقیه در صفحه ۱۲۰)

بایستی صرف شود . . . اگر در اجرای این امر اهمال نمائیم مطمئن باشیم که قانون آهنگین تاریخ ما را مجبور بر تدارک جنگهای زیاد تر با اسلحه های خونین تر و تئایجی و غیم تر بر ضد دشمنان قوی تر خواهد نمود ولی بهر حال کندنی است بایستی بدانیم و بفهمیم سیر زمانه ما را بسوی آن اتحاد بزرگ میکشاند "

و باز از همین مؤلف: " تاکید در اینکه نژادها و اجناس انسانی مختلف هستند لذا تاسیس حکومت بین المللی ممکن نیست نیز از گفته های بیهوده بی معنی است - ملل مختلف هلند - روس - بلغار رومان قرنهای بر ضد یکدیگر بوده و از هم کراهت داشتند و برخلاف هم می جنگیدند ولی همین هلندیها - روسها - بلغارها و رومانیها وقتی از کشورهای خود مهاجرت کرده با آمریکا آمدند دیگر از یکدیگر نفرت نداشته با هم ن جنگیدند و بلکه دوش بدوش هم متحداً کاری کنند . . ."

و بالاخره در پایان گفتار این نتیجه میرسد " فکر دقیق و تجربه در سوانح تاریخی ثابت می نماید که تنهاراهی که ما را بقصد میرساند اینست که این حکومت مستقله ملی یک حکومت مرکزی بین المللی تاسیس نماید که شامله اثر بر تمام و قانون بدیعی باشد و در ظل آن تمام ملل از حیث امن و امان و اجرای وظایف و حقوق و آزادی - قانونی خود مساوی باشند "

۴) نقل از کتاب (امیدهای نو) تالیف فیلسوف و ریاضی دان بزرگ ماصرا انگلیسی برتراند راسل: ۱ - پس از شرح مبسوطی بر خصوص مخاطرات جنگ های کنونی میگوید " با وسائل موقتی و تدابیر آنسی و دیپلماسی زیرکانه برای مدتی میتوان از جنگ جلوگیری کرد ولی چنین وضعی باید از نیست و تا وقتی که روش سیاسی امروز ما ادامه دارد باید تقریباً یقین داشت که جنگهای عظیم هر چند وقت یکبار اتفاق خواهد افتاد . تا زمانی که دولتهای مستقل که هر یک دارای نیروی

شرح مختصری راجع بوقایع هرمزک

منو هر قائم مقام

که مورد کشت و زراعت هرمزک بود و از سخوید سرچشمه میگرفت بروی اهالی هرمزک بستند و محصول احبای را خشک کردند بقسی که روزی یکی از شهدای سابعه بنام غلامعلی امیری علیه رضوان الله و پناه برای بازکردن آب بمرز علی رفته بود عده ای در صد نقتل او برآمده و میخواستند همانجا او را شهید کنند مستاجر جناب غلامعلی مزبور از توطئه آنها باخبر شده باو خبر میدهد که فرار کند تا اعدا از اضراف جمیع میشوند ایشان فرار می کنند عقب سراو تانزدیکی مزرع خسرو که جنب «هرمزک» میباشد میدوند و چون باو نمیرسند بر میگردند و آن روز بقسی جناب غلامعلی با سرعت دیده بود که یک جفت گیوه ملکی نو که تازه باکرده بکلی از هم گسیخته و باره شده بود و یکروز دیگر نثر این قضیه برای جناب هدایت الله امیری احد دیگر از شهدا پیش آمد نمود که از آنها بنحوی آن شهید فی سبیل الله دفاع کرد بعد اجماعی که اهالی سخوید و احبای هرمزک مشترکاً در مزرعه خسرو ساخته بودند احبای راه اندادند و ستواتر از اراف خبر میرسید که اهالی سخوید خیال اجماع و قتل و غارت جمع اهل بهاء را در هرمزک دارند و هرمزکی ها میدانستند که آنها چه نقشه شوی در سردارند ولی جز شکایت به مراجع امور چه میتوانستند کرد یکروز حاجی اسد الله شکوهی که مرد بی ادبی بود بجناب عبد الرزاق امیری یکی از شهدا گفته بود که تقیه کنید تا در امان باشید جناب عبد الرزاق در جوابش — اظهار داشتند که من یک عمر با افتخار بهائیت زیست کردم ام حال مگر خونم از حضرت سید الشهداء رنگین تر است که تقیه کنم و در آن اوقات بعضی روزها عصرها احبای در سراسر خوده محفل می آراستند و یکدیگر را تسلی میدادند و دعا مشغول می

در بهار سال ۱۳۳۴ هجری شمسی یکبار دیگر افق ایران بر ضد احبای حضرت رحمن تیره و تار گردید . ضمن موعظه های مذهبی که بمناسبت ایام ماه رمضان توسط یکی از وعاد از رادیو پخش گردید حملات ناروایی علیه آئین مقدس بهائی شروع شد در اثر تکرار این اظهارات بهانه بدست جهال افتاد و آنانکه در گوشه و کنار کشور مقدس ایران مطامع و اغراضی داشتند زمینه مساعدی بدستشان افتاد که از این موقعیت سوء استفاده نموده و از این نمد برای خود کلاهی بسازند من جمله فاجعه شهدای هرمزک بود .

هرمزک مزرعه ایست در نزدیکی محال سخوید به فاصله نود کیلومتری یزد و در دامنه کوههای شمالی آنست با اینکه یزد در کنار کویر واقع شده و منطقه خشک و کم آبی است ولی هرمزک که کاف تصفیرش علامت کوچکی آن فی الحقیقه بسیار بزرگ و عظیم است زیرا بیشه شیران دلیری است که در سخت ترین موقعیتها قد مردانگی علم کردند و نعره یابها را ابهی زدند و تا آخرین دقیقه حیات استقامت ورزیدند و در مقابل هجوم اعدا از جان نهراسیدند و در سبیل امر الهی خون مطهر خود را فدا کردند جای بسیار خوش آب و هوایی است اهالی این دهکده باید یکدیگر خوشی و سستی داشتند و اکثریت قریب باتفاق بهائی بودند و تکمال اتحاد و محبت و و داد روزگار میگذرانند . همینکه سرو صدای داخله مملکت بالا گرفت در قریه سخوید که یک نفر سنگی هرمزک واقع است شخصی بنام محمد جلالی که ذینفوذ محل بود با میرزا علی اکبر توکل کد خدا همدستان شده و با تباخی یکدیگر اهالی را بر علیه بهائیان هرمزک تحریک نمودند که اقدام بقتل و غارت آنان کنند ابتدا آبی



جناب استاد فرزندان محمد

جناب زینب

شهادی

سید ابی

مرزعه تبریز مرکز یزد

سنه ۱۱۳۰ هجری



جناب ابوالقاسم

جناب محمد



جناب ابان محمد

جناب محمد

جناب محمد

آقایان و آقایان که در این مراسم شرکت کرده اند و در این مراسم شرکت کرده اند و در این مراسم شرکت کرده اند



شدند که یابها ایبھی مارا ز آتش امتحان محفوظ و
 مضمون دار که در این لحظات حماس نلغزیم و ایمان ما
 در آستان مقدس استوار ماند و مارا در فلکوت خود
 داخل فرما وجه بسیار اوقاتی که بایکدیگر سرود های
 امری میخواندند و تقویت روحیه جمعی خود مسمی
 برداختند خلاصه در آن ایام کلیه یاران هرمزک حالت
 آماده باش از برای پرواز بر فرقا متناع قربالهی را
 داشتند و حسب الوطایفه شکایتهائی هم با اشراف کردند
 و برای اظهار موقوف بشهر آمدند و چندین بار بپاسگاه
 زاندارمری (نیسر) تظلم نمودند بالاخره شخصی
 بنام استوار یوسفزاده مامور شد که برای رسیدگی بمحل
 آمد و رفع تعدی نماید وقتی استوار مزبور بمزرعه خسرو
 آمد در صد جلوگیری از متجاوزین بر آمد و حتی یک سیلی
 بروی یکی از آنها نواخت اهالی که سخت تحت تاثیر
 و اغوای محمد جلالی و دستیارانش واقع شده بودند
 علیه او ایستادگی کردند و توهین و ناسزای بسیار با او
 روا داشتند استوار مزبور مرعوب شده بمنزل محمد
 جلالی میرود عده ای از اهالی مزرعه خسرو سوار بر اسب
 شده و ناگهان بد نبال استوار یوسفزاده میروند استوار
 یوسف زاده در منزل جلالی بود و در بختانه را از داخل
 بسته بود محمد جلالی بسرکردگان جمعیت یاد میدهد
 که در بختانه اشرا بشکنند برای اینکه وانمود کنند استوار
 یوسفزاده که مامور حفظ نظم بود و محمد جلالی که
 صاحب نفوذ و همه کاره محل حریف ایشان نشده
 و قادر بر جلوگیری از اعمال سیئه ایشان نگردیدند و
 بعد از هضمی جلالی با استوار مزبور میگوید که جمعیت
 بسمت تلگرافخانه میروند که بشهر برای موضوع حمام
 بهائیان تلگراف کنند ولی اینها ظواهر امر است و در
 واقع اینها الب تمام نقشه و توطئه ای بیش نبوده
 برای اینکه بهر نحو شده دست خود را باین جنایت
 آلود نمایند خلاصه اهالی که قریب پانصدالی ششصد
 نفر بودند بهانه تلگراف باطل و علم و شیپور سمت
 هرمزک سرازیر میشوند .
 آثار ضامانی که سردسته اشرا بود جلو تراز همه

بتاخت خود را بمزرعه هرمزک رسانید اول کسیکه
 بچنگال او دچار میشود شاب روحانی جناب هدایت
 الله امیری سی و دو ساله سرآب بود که آقارضا بسا
 ششپر ضربتی مهلك بگردن او میزند و خون جاری می
 شود بعد پیر مرد نورانی عبدالرزاق امیری پیش میآید
 که چه شده هدایت الله به عموزاق میگوید که دیدی
 آقارضا چه کرد میگوید عمویا برویم منزل ما فریدون -
 امیری پیر مرد هفتاد ساله که قبلایا پیش شکسته بسود
 قادر بحرکت نبود در بالاخانه سکونت داشت به -
 هدایت الله صد امیزند که بیابالا او هم میرود عبدالرزاق
 وقتی میبیند که گروه مهاجم بادم و دستگا و رسیدند
 فی الفور بداخل حیاط هدایت امیری رفته و عیسال
 و اطفال او را روانه مایخ کرده درب مطبخ را چفت
 میکند و میگوید من غمی از گذشته شدن ندارم افتخار من
 اینست که در سیبل مولایم بقتل برسم جمعیت می
 ریزند جنابان فریدون و عبدالرزاق امیری که جنب
 یکدیگر بوده عبدالرزاق امیری علیه رضوان الله را که
 در اینوقت بختانه خود رسیده بود در وسط حیاط به
 ضربقمه و ششپر شهید میکنند بعد جناب علی اکبر
 امیری که پای پله های منزل عمو فریدون ایستاده بسود
 مورد تهاجم اعداء واقع میشود و هر کس بسا
 هر چه دردستش داشته بضر آن را دمرد فرزانه
 مشغول میشود او که بناله مشغول بود خواهرش -
 امة الله رقیه خانم که زوجه فریدون و در بالاخانه
 بود صدای او را میشنود همینکه بائین میآید آن امه
 موقته راهم شهید میکند و بعد بیالاخانه رفته عمو
 فریدون را که بایش شکسته بود پس از ایراد ضرب
 و جرح از بالاخانه بیائین برتاب میکنند و آن متعارج
 بر فیق اعلی راهم شهید مینمایند بعد جناب امان -
 الله امیری بیست و هشت ساله را بشهادت میرسانند
 و جناب هدایت الله امیری راهم بسراز شهادت آتش
 میزند که کفش و لباسش سوخته شده بود ^{سپس} جناب
 غلامحلی امیری را که در کنار ده مشغول کار بوده
 بشهادت میرسانند و کلیه اموال آن مستشهدین فی
 (بقید در هفتم ۱۳۰۰)

وحدت عالم انسانی (۲)

محمود - مجذوب

اجتماعی بالسویسه برخوردار باشند و همین جهت در دو قرن ۱۹ و ۱۸ میلادی افکار و عقاید تازه سیاسی و اجتماعی بخصوص در قاره اروپا ظهور نمود و روز بروز بر تعداد نویسندگان و دانشمندان و طرفداران آزادی و مساوات حقوق بشر بودند افزود می شد .

۲- عامل معارفی - توضیح آنکه پس از اختراع چاپ و رواج استفاده از آن کتب و رسالات متعدد در زمینه مسائل مختلفه منتشر و در دسترس عده بیشتری از طالبان علم و دانش قرار گرفت و این مسئله به بسط تمدن و پیشرفت علم و توسعه و تنویر افکار کمک شایانی نمود . بخصوص در دو قرن هیجدهم و نوزدهم کتب مفیده ای در زمینه مسائل فلسفی علمی و اجتماعی بوسیله متفکرین و دانشمندان جهان نگارش یافته و در دسترس عموم قرار گرفت که فوق العاده در تنویر افکار و روشد فکری مردم جهان موثر واقع شد .

بنابراین ملاحظه میشود که ظهور جمال اقدس ابهر و طرح مسئله وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی مسبوق بمقدمات قبلی و منطبق با احتیاجات و مقتضیات زمان بوده است و آن - اعظم مرئی عالم انسانی بهتر از هر فردی مشکلات و احتیاجات جامعه بشری را تشخیص داده و عموم اهل عالم را برای رهایی از مصائب و مسائل لاینحل موجوده بقبول و اجرای تعالیم و مبادی روحانی و عمومی خود دعوت فرموده اند .

وجود اقوام و نژاد های مختلف مانع تحقق وحدت عالم انسانی نیست - برخی از دانشمندان وجود اقوام و ملل و نژاد های مختلف را با وجود تباینات و اختلافاتی که ظاهر بین آنان موجود است منافی با حصول وحدت عالم انسانی دانسته و وصول به

پیشرفت علم و صنایع و وفور اختراعات و اکتشافات و استفاده از قوای مکنونه در طبیعت بخصوص در دو قرن نوزدهم و بیستم بدانجا رسید که اساس تمدن عالم انسانی را بیکباره دگرگون نمود و مسائل و مشکلات تازه فلسفی و اجتماعی و اقتصادی را برای جامعه بشریت پیش آورد که حل آن مسائل و مشکلات یا فلسفه و علم قدیمه و با مقررات و قوانین مذهبی - اجتماعی و اقتصادی قرون ماضیه امکان نداشت .

۳- عامل اقتصادی و تجاری - پس از استفاده از نیروی محرکه برقی و بخار و بسط از صنعتی شدن کشورهای اروپائی مسائل تازه اقتصادی و تجاری در جهان مطرح شد بدین معنی که ممالک صنعتی برای فروش کالاهای خود و حفظ منافع و گردش چرخهای اقتصادی کشور خویش سعی نمودند کالاهای تولیدی خود را در کشورهای غیر صنعتی بفروش رسانند و بازارهای رابکا لاهای خود اختصاص دهند و همین عامل باعث شد که روابط مختلفه ای بین این کشورهای متصدن و صنعتی با ممالک زراعتی و غیر صنعتی بوجود آید و بتدریج مظاهر تمدن ماشینی و مدنیّت جدید باین کشورهای نیز رسوخ نماید و روابط مختلفه بین المللی بین اقوام و ملل عالم تدریجات توسعه و تکامل پیدا کند و علم و صنعت بهمینه نقاط عالم انتقال یابد .

۴ عامل اجتماعی - دنیای قرن نوزدهم بعزت ترقیات شگرف فکری در امور اجتماعی و علمی احساس مینمود که اداره جوامع بشری با مقررات و قوانین قرون ماضیه امکان ندارد و توسعه روابط مختلفه ملل عالم باینکه دیگر بدانجا کشید که باید قوانین و نظامات و تشکیلات مناسب تری بدارد جامعه انسانی اقدام شود و عموم افراد بشر از اصل آزادی و مساوات و سایر مزایای زندگانی

چنین مرحله ای را مستحیل پنداشته اند و لکن با اعتقاد مآهل بهاء این اختلاف و تفاوتها کلاً غرضی و فرع بر وجود نوع انسان است و افراد بشیر با وجود همه این اختلافات ظاهری در انسانیت مشترک بوده و همه بندگان خداوند یکتا میباشند و همانا اور که قبلاً توضیح گشت جسماً و روحاً وحدت نوع آنان مسلم و محتم است و باید از حدود و حقوق الهی و اجتماعی و فردی متساوی بهره مند گردند و این اختلافات در رنگ پوست و شکل و قیافه و تفاوت در استعدادات و مراتب مانع از حصول وحدت عالم انسانی نیست بلکه افراد بشر با تفاوتی که از لحاظ رنگ پوست و قیافه و شعور و استعدادات دارند مانند گلهای رنگارنگ و مختلف المذکی هستند که سبب زینت و طراوت گلستان وجود میباشند . حضرت مولی الوری جل ثنائه در لوح مبارک مستر ماکسول در این باره چنین میفرمایند قولسه العزیزه " فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است به حسب اختلاف منادلق بمرور دهور الوان مختلف شد در ممالک حاره از شدت تاثیر آفتاب بمرور اعقاب جنس اسود پیدا شد و در مناطق شمالی از شدت سرما و عدم تاثیر حرارت بمرور جنس اینسبض پیدا شد در منطقه متوسط جنس اسفر و جنس اسمر احمر حاصل گشت اما فی الحقیقه نوع بشیر یک جنس است چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و اعتماد سبحان الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت بتامه حاکم بر آن است باز اهمیتی بالوان نمیدهد مثلاً ملاحظه مینمائی که کبوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه با یکدیگر در کمال اختلاف - ابداً اهمیت بالوان نمیدهند و همچنین اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهایت محبت

و اتحادند ولی انسان عجیب است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت بعد و اختلاف است . چون بگلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف الوان زینت گلستان است اگر یک رنگ باشسد جلوه ندارد زینت گلستان در این است که گلهای رنگارنگ باشد پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسانی است .

وحدت عالم انسانی جز بقوه الهیه حصول نمیدرد - اهل بهار با توجه بنصوص و آثار مبارکه اعتقاد بر آن است که تاسیس وحدت عالم انسان در جهان - تریبی و وصول باین مرحله از تکامل - جوامع بشری جز در حال کلمه الله و استعداد از نفثات روح القدس ممکن و میسر نخواهد بود و قوای سائره تا در بانجام این امر مهم نبوده و نمیباشند زیرا همگی محدود و مقید بوده و بحال و منافع عموم افراد بشر توجه ندارند . حضرت عبدالبهاء در این باره چنین میفرمایند قوله عزیزانه " . . . آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشرو صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظام از این مقاصد نه ولی یک قوتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منم کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند لهذا مجرد علم بشری کفایت نمیکند . . . لهذا ما محتاج یک قوه عظیم هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادیه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر

بگوئیم بقوه و طینت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاست ملوک مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و متحد و داست و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه روحانیه و فیوضات الهیه و نفحات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست و الا این مقصد در حیث قوه میماند بحیث فعل نخواهد آمد" انتہی

سارق وصول باین هدف عالی و مقدس - غالباً

اتفاق میافتد که بهنگام مذاکره با متحریمان حقیقت همینکه صحبت از مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این ظہور مبارک و هدف عالی و مقدس این نهضت روحانی و جهانی میماند از فرد بهائی سوال میکنند که جامعہ بهائی برای وصول باین اهداف بسیار مهم چه روش و طریقی دارد و راه وصول باین آمل کدام است .

اینک ما در این مقال سعی خواهیم نمود طرق و سول بوحثت عالم انسانی در تمدن من علی الارض را از نظر دیانت مقدس بهائی با استناد به تصویر مبارک توجیه نمائیم .

طریق اول - اهل بهاء را اعتقاد بر آنست که تعالیم و مبادی این ظہور مبارک و هدف عالی و مقدس آن بنا بر اراده و مشیت الهی و بوسیله جمال اقدس ابی بعالم بشریت افاضه شده است و حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی مأمیر کلی البسی و مبعوث من عند الله میباشند بنابراین بزرگترین ضامن وصول جامعہ بشری را بوحثت عالم انسانی در تمدن بین المللی و بالاخره اهداف بهائی همانا قوه قدسیه الهیه و مشیت نافذہ ربانیه میدانند . ما العسہ تاریخ نهضتہای روحانی در ادوار ماضیه ما را بہتسر متوجہ این حقیقت مینمایند کہ ہر زمان مأمیری از مآثر مقدسہ بر امر الہی قیام نموده و بندش تعالیم و حقایق

روحانی برداختہ در نہایت مظلومیت مواجہ با مخالفت ها و اعتراضات معاندین و دشمنان بسیار گردیده و موانع زیادی در راه وصول باهدف عالیہ خود مشاهده فرمودہ است و لکن بالاخرہ علی رغم ایسں مخالفتہاتائیدات الہیہ و ارادہ نافذہ ربانیه ہمہ موانع و مشکلات را محو و زائل نمودہ و انوار جانبخش آفتاب مآثر امر الہی آفاق افندہ و عقول جم غفیری را روشن و درخشان نموده است و پس از چندی تعالیم و مبادی آسمانی او جاری و ساری گشتہ و پیروان و مومنین بحضرتش باسنداف عالیہ خود نائل و بتاسیس مدنیتی جدید توفیق یافته اند و مابین سنت الہی و حقیقت تاریخی یعنی مظلومیت ظاہری مظاهر مقدسہ و فتح و غلبہ نہائی امر الہی را در نہضتہای روحانی یہود و مسیحیت و اسلام بکمال وضوح مشاهده مسی نمائیم . جمال اقدس ابی نیز در نصوص و - آثار مبارکہ خود بصریح عبارت و تکمال اامینان و قدرت وعدہ فرمودہ اند کہ ارادہ نافذہ الہیہ دافع موانع و مشکلات و بزرگترین ضامن فتح و نافر نہائی این آئین نازنین بودہ و بالاخرہ وقوع حوادث و انقلابات و اضطرابات بسببہ حتمیہ کہ لازمہ مدنیت ورشکستہ و محکوم بزوال مادی و مآثر آنست و همچنین تحولات جامعہ بشری منجر بتاسیس مدنیت روحانی و جهانی این ظہور آسمانی و سلطنت ظاہری حضرت بہاء اللہ خواهد شد و در مستقبل ایام ید قدرت الہی صاحبان قدرت و جلال و شوکت را مبعوث و سر نصرت امر الہی تائم خواهد نمود . جمال قدم جل اسمہ الاعظم در لوح مبارک رئیس آیندہ باشکوه این امر اعز اعلی را باین بیانات عالیات پیشگوئی می فرمایند قوله تعالی " سوف یبعث اللہ من الملوک من یمین اولیائہ انہ علی کل شیء محیط و یلقی فی القلوب حب اولیائہ هذا حتم من لدن عزیز جمیل " و نیز در سورہ ہیکل میفرمایند قوله الاعلی " سوف یخرج اللہ من اکمام القدرۃ ابدای القسوة و الخلبہ و یبعث

قومای نصر و یطهرن من د ناس كل
 مشرك مردود و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد
 باسی المقتدر القیم و یدخلن خلال الدیاسار
 و یاخذ ربهم كل العباد هذا من بشار الله عن
 بدایشه شدید بالعدل انه لمحیط علی من فی السموات
 و الارض مضمون این بیانات مقدسه اعلی
 بفارسی چنین است (خداوند بزودی مبعوث می
 فرماید از سلاطین کسی را که یاری کند اولیائش را
 و خدا بر هر چیزی محیط است و میاندازد در قلب
 ها محبت اولیاء خود را و این وعده ایست قطعی و
 محتمم از طرف خداوند عزیز جمیل) و نیز میفرمایند
 (بزودی خداوند از آستینهای قدرت دستهای
 توت و غلبه را بیرون میآورد و مبعوث میکند تومی
 را که نصرت مینماید این غلام الهی را و پاک
 میکنند زمین را از ناپاکی هر مشرك مردودی و قیام
 میکند بر امر الهی و میکشایند شهرها را باسم
 من که مقتدر و قیم است و داخل میشوند در اطراف
 زمین و ترس آنان همه مردمان را میگیرد ایمن
 از شدت و غلبه الهی است زیرا که بمقتضای علل
 شدت عمل و صولت و غلبه او شدید است و -
 البته خداوند بر کسانیکه در آسمانها و زمین هستند
 محیط است) . حضرت ولی مقدس امرالله نیز
 در توفیق ضیح ۱۱۰ بدیع چنین میفرماید قوله
 العزيز " ای یاران جان نثار بیقین بین
 بدانید که در نتیجه وقایع خطیره جسمیه که در پیش
 است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعه
 بهائی حال نمایان گشته و در اثر تائیدات -
 لاریبیه الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً
 از پس پرده قضا ظاهر و یدیدار میگردد امر
 عزیز الهی در عهد آتیه عصر تکوین که عصر ثانی
 دور بهائی است و در عصر ذهی که عصر ثالث و اخیر
 نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را
 در کافه ممالک و دیاسر که بانوار ساطعه
 اش در این قرن بر انوار منور گشته طی نماید و -

وعود الهیه که در خزائن صحف قیمه مخزون
 است کل تحقیق یابد . دور مجهولیت که اولیسن
 مرحله در نشر و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله
 ثانیه مالمومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور
 ایران امر مبارک جمال ابهی آنرا طی مینماید هر دو
 منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعت
 الله از دیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و
 این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع علم استقلال دین
 الله و اقرار و اعتراف بحقوق مسلوبه اهل بهاست و
 مساوات پیروان امر جمال ابهی با تابعان ادیان
 معتبره در انظار روسای جهان و این استقلال
 مهمد سبیل از برای رسمیت آئین الهی و ظهور
 نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع
 از میلاد حضرت روح در عهد قسطنطنین کیسر
 نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت بمرور
 ایام مبدل و منجر بتاسیس سلطنت الهیه و ظهور
 سلطه زمینیه شارع این امر عظیم گردد و این سلطنت
 الهیه مآلاً بتاسیس و استقرار سلطنت جهانی و جلوه
 سیطره محیطه ظاهری و روحانی موسس آئین بهائی
 و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که
 مرحله سابع و اخیر است منتهی گردد آنتهی
 بطور خلاصه امر عزیز و غالب الهی در دوره ما
 در زمانی قرار دارد که عالم انسانی مرحله پر زحمت
 و هیجان عنفوان جوانی را میگذراند تا مرحله
 رشد و بلوغ شود برسد و بفرموده حضرت ولی مقدس
 امرالله در توفیق ضیح قد ظاهریم المیعاد -
 " تشنجات این دوره استحاله و اغتشاش در تاریخ
 عالم انسانیت از ضروریات اولیه و مبشر سرب
 وقوع حتی آن اعظم قرون (آخر الزمان) است که
 در آن سفاقت و آشوب جنگ وجدال که از اول طلوع
 تاریخ بشر صفحات و تابع آنرا سیاه کرده بالاخره
 منتهی بحقل و درایت و آسایش و صلح ثابت و عمومی
 و دائمی خواهد گردید و در آن
 قسرن اختلاف و

زبحر جود خوديك تنگه بر روح و روانم زن

از حضرت نبیل زرنندی

ز قدرت بعد از آن برگیرو بر کون و مکانم زن
 پس از تحریر اقلیم مکان بر لامکانم زن
 بکن شمشیر بران و فرقی دشمنانم زن
 بنا اهل ار بگویم مهر قدرت بر زبانم زن
 ز رحمت خالصم کن پس بسنگ امتحانم زن
 مبهیایم کن از آن پناه و راهل بیانم زن
 پس اکسیر توانائی بجان ناتوانم زن
 بیجا جانا ز نار وصل آتش در خزانم زن
 اگر نرهانیم باری بشاخ گلستانم زن
 جسدگر مجرم است ای جان صلاحی بر روانم زن
 منت اکتون عبیدم بر صفوه رومیانم زن
 منت آن پشه ام بر لشگر نمرودیانم زن
 مرا نیز آن عصا بشمار ویر فرعونیانم زن
 ز بحر جود خودیک قطره بر روح و روانم زن
 دمی همچون نسیمم ساز و بران آستانم زن
 ز زنجیرم رهنائی بخش و بران روپهانم زن
 بسان صر صر قهرم کن و براین و آنم زن

العیاذ باللہ آن آتشین رویت بجانم زن
 ز نام اینجهان منجمد را مشتعل گردان
 بکام دوستانه ما عذب سلسبیل ساز
 لسانم را بسکن ناطق بآن اسرار مکنونت
 طایلی غیر خالص از حاک ترسان بود اما
 بیان از نقاب پناه بهایت مفصل گفته
 نحاس آساز نفس نحس زار و ناتوانم بین
 ربیع وصل گردیده بدل بر خزان از هجر
 چو بلبل در قفس محبوسم و از گلستان محروم
 ز هر ره کادم سوت شد آن ره بر رخم بسته
 بادی الارض روم ای شاه شاهان تابکی مغلوب
 تویی کز پشه ای نمرود را سوی عدم رانندی
 تویی کز یک عصا برهم زدی فرعون و ملکش را
 اگر خواهی که احجار جهان را منفجر سازم
 اگر خواهی ز نورت آسمانها را بیسارایم
 ز رویه بازی و رویه و شان در گوشه غوغایست
 سحاب ظلل بخضا پرده گشته شمس رویترا

پس آنگه تیر مژگانی بنه بر قوس ابرویست
 که تا جانها زمت دریا خدنگی ز آن کمانم زن



این مقاله که بر اساس مطالعات نگارنده در زمین سفرهای تبلیغی اروپا تحریر می‌باشد امید است برای کسانی که مایلند به ممالک اسکاندیناوی یا نقاط دیگر اروپا مهاجرت و مسافرت فرمایند از نظر اطلاع از اوضاع و آشنائی بروحیات مردم در موقع تبلیغ مفید باشد

یابست . این عبد در عین وقوف بعجز و ضعف خود برای چنین سفری با تکیه بتائید الهی و مدد روحانی مولای اهل بی‌افورا برای تهیه ویزا های ممالک مذکوره و تمهید مقدمات ضروریه اقدام نمود . روز ۲۲ اکتبر بود که از سرحد آلمان در حالیکه قطار مسافری ما در چیف یک کشتی قرار گرفته بود عبور کرد . به دانمارک اولین کشور از ممالک اسکاندیناوی ورود نمود . از ممالک پنجگانه مذکوره دانمارک و سوئد و نروژ که به اسکاندیناوی موسومند سرآمد از لحاظ روحیات و خصائل فطری باهم متفاوتند ولی از نظر زبان بهم نزدیکند و مطالب

در سپتامبر ۱۹۵۷ تازه از مدرسه تابستانه گزارمله اتریش بشهر گراتس محل اقامت خود مراجعت کرده بودیم که مکئوب جناب دکتر لطف الله حکیم محتوی بر حصول اراده مولای اهل بی‌افا جهت سیر و سفر یکساله این عبد در ممالک شمالیه و اسکاندیناوی یعنی دانمارک فنلاند سوئد و نروژ وصول نمود چند روز بعد در طی مکئوب دیگری بوسیله مستر آیواس خدایاب بجناب میثاقیه هیکل مبارک کشورایسلندرا نیز به نقشه سفر این عبد اضافه فرموده و نیز دستور فرمود بودند در صورت امکان این سفر بیش از یکسال ادامه

هم را میفهمند یعنی این سه کشور علاوه ایسلند
 زانشان از یک ریشه منشق شده و همچنین از نظر
 تمدن و آداب و تربیت بسیار بهم شبیهند و هر سه از
 مرقی ترین ممالک اروپا بشمار میروند بنوعی که امنیت
 و راحت و آداب و تربیتی که انسان در این ممالک
 مشاهده میکند بندرت در نقاط دیگر اروپا بچشم
 میخورد و علاوه این سه مملکت از نظر سیاسی
 و اجتماعی بسیار با هم متوافقند و همه ساله قوانین
 تازه ای میگذرانند که طبق آن بیم نزدیکتر میشوند و
 بسوی وحدت میگردانند. دانمارکی ها مردمانی
 هستند بنفایت خونگرم و زود آشنا و مهماندوست و
 مهربان که انسان در بین آنها هرگز احساس غربت نمی
 کند و در کوچه و بازار بالبخند و قیافه بشاش مردم
 صادف میشود و عکس مردم سوئد که در عین ادب
 و تربیت کمتر با خاریها میجوشند و مردم نروژ روشی
 بین این دو دارند. اما فلانندی ها مردمانی غیر
 و حادثه جو و در عقاید خود ثابت قدم و از نظر تمدن
 سطح زندگی از این سه عقب ترند. این چهار
 کشور اکنون دارای یک محفل ملی ناحیه ای میباشند
 که طبق نقشه ده ساله بایستی بزودی محفل
 ملی در هر یک از این ممالک تشکیل گردد.
 این ممالک از نظر امری سابقه «اولانسی»
 ندارند و جدیداً یعنی در دوران ولایت حضرت
 شوقی افندی در ظل لواء امر وارد شده اند
 و در اکثر آنها طریق استقرار امریکه نحو بوده -
 یعنی یک خانم منقطع امریکائی با توجه و انقطاع -
 شدید بشهری و کشوری وارد شده و در مدتی کوتیاه
 عده ای را تبلیغ کرده و محفل روحانی را تاسیس نموده
 سپس بجای دیگر گرفته است و یادگار ابدی در آن شهر
 و کشور بجای مانده است.

این عهد در ممالک مذکوره بحسب امکانات
 و احتیاجات در هر جا چندی اقامت نمود و آنکه
 در اول با توجه به بیلیاقتی خود چندان بتوفیقتی
 امیدی نداشت بزودی احساس کرد که (لطیف

حق را قابلیت شرط نیست) در هر جا طبق پروگرام
 های معین کلاسها و جلساتی برای احباء و -
 مجامع خصوصیه و عمومیه برای اهل طلب تشکیل
 گردید و باجرائد و مجلات در هر جا تماس حاصل
 شد و در هر کدام از این اقدامات تأیید حق شامل
 بود.

در کلاسهای که تشکیل میشد علاقه مندی احباء
 مانع از آن بود که قبلاً تصور میرفت و خاطراتی
 که برای این منشاء عجز و ناتوانی از آن اوقات روحانی
 بجای مانده فراموش نشدنی است در دانمارک که
 چند ماه اقامت نمود محفل روحانی بمحض ورود -
 فانی احباء را که غالباً در کینهاک و واحی آن بخش
 بودند به شرح دسته تقسیم کردند و برای هر یک
 شیئی مقرر داشتند این جلسات ساعتها ادامه مییافت
 و اظهار علاقه ای که دوستان بمطالب امری -
 بتاریخ امر و مواضع ایران حتی قصص عادی و تفریحی
 ایران بالاخره ترجمه اشعار و امثال ایرانی نشان
 میدادند دیدنی بود. فانی هر وقت در صدد
 مقایسه بر میآمد میدید که این جلسات که در یکی
 از راقی ترین ممالک دنیا تشکیل میشد از نظر
 روحانی و کیفیت معنوی فقط با جلسات قابل مقایسه
 بود که در گوشه بعضی از قرا دور دست ایران دیده
 بود جلسات که احباء در روشنی یک چراغ نفتی
 در اتاق کوچکی یا کنار باغچه ای تشکیل میدادند
 و باعلاقه تمام برای دین مسافری که یکروز
 تا شب را بالاغ طی طریق نموده تا بد آنها
 در قهر دره ای یاد امن کوهی وارد شده بود میآمدند
 و بانورائیت جبینی که بر صفای سلس میافزود
 دورتادور مینشستند جوانها بحسب رسوم
 قرا در کمال ادب دست بسینه ساکت و صامت
 گوش میدادند و بیرون قصص و حکایات از گذشته
 نقل میکردند. این عهد تا وقتی که در ایران
 بود چنین تصور مینمود که احبای غرب بیشتر
 بجنبه های اداری امر توجه دارند ولی در سفر

حضرت ولی امرالله وصیت نامه بجا ننهاده اند
فوری جواب داده بود چه مانعی دارد و مسایبی شوقی
افندی برصفحات قلوب ما مندرج است.

این علاقه مندی بکسب معارف امری و آثار
ایرانی، تحصیریک محل و یک کشور نبود بلکه همه
جایانی آنرا ملاحظه مینمودند و در سرگن که
شهری است در اقصی نقطه غربی نروژ و این عبد
یکماه و نیم از فیض دیدار عزیزان آنجا بهره‌مند
اجباً برای درس بلغو دسته تقسیم شدند و برای
هر دسته دو شب تعیین شد و مطالب تدریسی
در هر دو کلاس معادل بود ولی اجباً شبهای
که برای دسته آنها مقرر شده بود قناعت نمی
کردند و کلاس دیگر میآمدند بتدریج این دو
کلاس مخلوط شد و بالنتیجه اجباً هفته‌ای چهار
شب کلاس داشتند و این هم کفایت ننموده بعضی
که فرصت داشتند کلاسی قبل از ظهرهای بعضی
از ایام هفته مقرر داشتند.

اجبای اسکندینیای مثل اکثر ملل آثار
امری کمتر بزبان خود دارند و نیز کتب معدوده
بزبان آنها ترجمه نشده و کسانی که انگلیسی
نداندند راهی برای کسب معارف امری ندارند
بعلاوه کتبی رانیز که میخوانند چون آثار مبارکه
دارای اصطلاحات امری و اسلایی است غالباً
درک نمینمایند لذا وجود شخص شرقی و ایرانی
را غنیمت می‌شمارند مثلاً سفانه تاکنون اجبای عزیز
ایرانی بممالک شمالیه مهاجرت ننموده اند
لذا چقدر بجاست که یاران روحانی که میتوانند
بدانجا بروند علی الخصوص جوانان عزیز آن ممالک
را برای تحصیل انتخاب کنند.

چنانکه میدانیم در اکثر نقاط اروپا اجبای
المهی آزادی نطق و بیان در تشکیل کنفرانسها
عمومی را دارند ولی این عبد در ضمن مقایسه
این سفر با سفرهای دیگری که بعد از نسط

شمال توجیهی در اکثر اجبای بمسائل روحانی و عرفانی
امر مبارک ملاحظه کرد که باورکردنی نبود و
مشاهده نمود که خواندن لوح احمد و الواح وادعیه
دیگر از این نوع کمتر از ایران معمول نیست فی
الغفل در دانمارک در منزل اکثر اجبای در روی
میز در کنار الواح و مناجاتهای دیگر کتاب هفت
وادی را ملاحظه مینمود که باعلاقه کامل میتوانند
و اشکالات خود را میپرسیدند و بحقائق عرفانی
آن توجیهی شدید داشتند. در جلسه‌ای -
ذکر تلاوت لوح احمد بمیان آمد دخترخانم هیجده
ساله‌ای که فقط شش ماه از زندگی روحانی و سبائیش
میگذشت از اول تا آخر آنرا بزبان انگلیسی از حفظ
تلاوت نمود دخترخانم مذکور در عرض این مدت
کوتاه توانسته بود که تمام آثار مبارک را که
بانگلیسی ترجمه یا تحریر شده مطالعه نماید.

در ضمن اجبای خانگی بود که قبلاً مبتدی
بود و بعد تصدیق کرد چون مریض و در مریضخانه
بستری بود با علاقه‌ای که بکسب معلومات داشت
خواسته بود که در ساعات ممکنه در بیمارستان از
طرف اجبای ملاقات شود تا بدینوسیله در کسب معارف
امری توفیق یابد این خانم با آنکه مرضی سخت
داشت که اطباء امیدواری بشفایش نداشتند و
خود نیز میدانست بعلاوه در زندگی نیز با شکستهای
جانگدازی مصادف شده بود معذالک بعد از استماع
بشارت امر سرایا بشارت و مسرت شده بود و همسه
مریضهای مریضخانه از سبب بشارت و شاشت او
در چنین وضع یا سل‌آور متحیر بودند و چون بی
پرسیدن بسادگی سبب را میگفت و شروع بصحبت
میکرد. فراموش نمیکتم که بعد از -
صعود مبارک یکی از اجبای مامور شده که این
مسئله را با و ابلاغ نماید ولی او فقلاًهی کشیده
گفته بود مطمئن باشید که حضرت بها الله حافظ امر
خویش است و چون بار دیگر آنشخصیهائی گفته بود که

دیگر اروپا نمود ملاحظه کرد که در شمال از نظر نشر امر میدانهای بهتری موجود است و این بسبب علل مختلفی است که ذکر آن از حوصله این مقاله بیرون است در طی این سفر علاوه بر ملاقات نفوس با شور انفرادی فانی بکمک احبای روحانی بدو طریق ابلاغ امر در بلاهت مینمود یکی از طریق مجامع عمومی در نقاط از طریق اعلان در روزنامه و تشکیل کنفرانسها در سالنهای عمومی شهرها و دیگر از طریق مطبوعات با جرائد در بعضی از نقاط مردم استقبال شدیدی برای حضور در این کنفرانسها میکردند از جمله در هلستینکی پایتخت فنلاند شی بو اسگاه اعلان در روزنامه کنفرانسی تشکیل شد وقتی که فانی در خدمت دوستان بجلسه رفت مشاهده نمود که سالن پر از جمعیت است از جمله یکی از جرائد کثیرالانتشار مخبرو عکاس خود را فرستاده بود و در آن جلسه مترجم نطق از انگلیسی بفنلاندی یک خانم مبتدی بود و بعد از انقضای آن جلسه بجناب میثاقیه علیه بهاء الله که فی الحقیقه ادامه این سفر بصدق نیت و همت والای ایشان ممکن شد عرض نمود ببینید نفوذ امر مبارک تا چه حد است که یک عده کثیر از مردم مرقی روسا برای شنیدن صحبت یک فرد ایرانی با این علاقه حاضر میشوند روز دیگر ما از آنجا حرکت کردیم و بنده به نروژ رفتم و نامه از احبای فنلاند رسید که فردای آنشب چهار نفره حظیره القدس مراجعه نموده اند که دو نفر تقاضای تسجیل کرده و دو تن دیگر کتب و اطلاعات بیشتری خواسته اند در بعضی از نقاط از جمعیتها و جامعه هائی که در آن نقاط بودند دعوت مینمودند که در انجمن آنها در باره امر صحبت شود از جمله در شهر کینهاک از طرف (جمعیت جهانی روحانی) دعوتی بعمل آمد وقتی که نگارنده در خدمت یکی از احبای شهر وارد کلوب آنها شدیم استقبال محبت آمیزی کردند سپس رئیس انجمن که اسقف کلیسای یونیتاریان

کینهاک بود بلند شده از امر مبارک بعظمت یاد کرد و بعد از اتمام صحبت رئیس جلسه دوباره برخواست و گفت بیائید بافتخار این مطالب تازه ای که شنیدیم و مردم کشور ما کمتر از آن اطلاع دارند بار دیگر دست بزنیم و در ضمن صحبت کوتاهی که کرد مطالب امری و تعالیم بهائیی را " الهام بخش " خوانند.

امری را که این عبد در طی اسفار مختلفه در نقاط متعدد اروپا بخوبی مشاهده نموده ایمن است که در هر جا ذکر امر مبارک بمیان آمده و آثار الهی بیان شده اکثر حاضرین یکر زبان گفته اند که این تعالیم برای این مملکت و مردم آنها ضروری است فراموش نمیکم وقتی که در ایران بودم بعضی از جوانان تازه بدوران رسیده وقتی از امر مبارک و جامعیت و عمومیت آن بیانی میشنیدند بی هیچ تفکری میگفتند دنیا چه احتیاجی بدین دارد و مردم تمدن اروپا که با وسائل مادیه توانسته اند مشکلات زندگی خود را حل نمایند چه کم دارند؟ ولی ای کاش این نفوس نر بعضی از این جلسات حاضر بودند و میدیدند که روشندان آن بلاد و واقع بینان اروپا چگونه یکرهج جدید را برای ممالک شمالیه که در حد اعلائی تمدن بسر میبرند لایم میبندند آری در این ممالک در حالیکه از نظر مادی تمام مشکلات مرتفع شده و عادی ترین افراد دارای همه وسائل زندگی از قبیل تلفن - اتومبیل - تلویزیون و غیره اند با فشار یک دکمه از لیست قطار گرفته تا گلدان گل خریداری میکنند و درهای مخازنه هاب آور اتوماتیک بروی آنها باز و بسته میشود از نظر معنوی چندان فقیرند که حدی بدان تصور نمیشود اصول و فسای زن و شوهر که اساس بقای جامعه است غالباً متزلزل و بنای اطاعت اطفال از والدین مضطرب بلکه منهدم و دهها مشکلات از این قبیل که روز افزون

است بوجود آمده که اروپای تمدن را بصورت يك محنتكده در آورده و در پس پرده آرایش صوری چهره نحیف فقر معنوی پدیدار است . برای نمایان شدن این حقیقت کافی است ذکر شود که در کشور راقی و تمدن دانمارك که مردم آن از نظر مادی از جمله نویسخت ترین ملل جهانند و جمله (مادر مملکت خود همه چیز داریم) را انسان از دهان اکثر مردم می شنود معذک در یکی از سالهای گذشته مردم این کشور بزرگترین رقم خود کشی را بنسبت جمعیت خود در تمام دنیا داشته اند . فراموش نمیکنم که وقتی فانی برای تجدید اقامت خود در این کشور از نظر قانونی مشکلی یافته بود و کار مراجعه بوز سرد ادگستری و رئیس کل شهر یانی کشیده بود بنوعی که یکی از منشیان وزارت مربوطه برای کسب گزارش و عرض آن بوزیر مربوطه با فانی یک ساعت ونیم مصاحبه داشت در آخر سر پرسید جمعیت شما در دنیا چقدر است گفتیم برای ما تهیه آمار بواسطه روز افزونی افراد جامعه مشکل است ولی بعضی از جرائد آنرا دو میلیون ونیم نوشته اند گفت " شما با این تعالیم حیات بخش ایکاش دو میلیارد ونیم بودید " .

تمدن اروپای امروز بواسطه تندروی غیر متعادل بنقطه بازگشت خود رسیده و تناقضاتی در آن بچشم میخورد که عاقل را متأسف میسازد . از طرفی نظم و ترتیب باندازه ای در امور اجتماعی موجود است که امکان آن بیک منجزه بیشتر شبیه است و از طرفی دیگر حس فرار از قواعد اجتماعی و گریز از نظم و ترتیب کنونی در دماغ افراد روز بروز نضج میگیرد و این بیقیدی و گریز از انقیاد نه تنها در امور فردی و اجتماعی بلکه در انواع هنر نیز نمودار است ظهور مکتبهای جدید هنری که نمونه آشفتهگی است در نقاشی و موسیقی و بالاخره فلسفه های اگرستنسالیزم و ناتورالیزم از نمونه های آن است - از طرفی در داخل شهر ها نظم و ترتیب را بحدا علی رسانده اند در حالیکه مردم این شهر

ها عرآن میگویند که از شهرها بگریزند و به بیابان و کوهها فرار کنند در کشور سوئد بمحض اینکه هوا مختصری گرم و سرما قابل تحمل میشود مردم از شهرها میگریزند و در تابستان غالباً دیده میشود که در عمارات طول يك خیابان يك دو چراغ بیشتر روشن نیست و صاحبان این منازل در صحراها و در خانه های كوچك چوبی بسر میبرند و این نه برای فرار از گرما است بلکه فی الحقیقه بمنوان گریز از تمدن - امروزی است . در این کشور شخصی فانی را بمنزل بیلاقی خود دعوت نمود و وقتی رفتم دیدم منزل او که عبارت از کلیه محقری بود در وسط صحرائی در حالی که صد ها منزل دیگر بدون نظم و ترتیب از همین قبیل در مسافت دور و نزدیک در اطراف آن موجود است قرار یافته و برای رسیدن بمحل مدتی از وسط گلوهها و سنگها عبور کردیم و بیک منزلی که اسباب و اثاثه ابتدائی داشت و با چراغ نفتی روشن میشد وارد شدیم . عده زیادی از دست این تمدن افراطی بیروح بانزوا و ریاضت و بیروی عقائد جوکیها بودیستها توجه کرده اند و در پشت و پیرینه های کتابخانه ها مجلات متنوعه از گتیی که روش ریاضت جوکی (Yoga) ها را نشان میدهد مشاهده میشود و مردم باعلاقه این کتب را میخوانند . این مردم از تمدن بیروح خسته شده اند و از کلیسای پرتجمل و تشریفات رنگارنگ آن راحت وجدان احساس نمیکنند لذا میگویند شاید از این کتب و فلسفه های قدیمه راحت خاطر یابند .

(بقیه در شماره آینده)

..... انشقاق ابناء بشر جای خود را به صلح و آشتی عمومی و وحدت امل عناصر مختلفه متشکله جامعه انسانی واگذار خواهند کرد " ترجمه

(بقیه در شماره آینده)

سن جوانی راتوانائی است

حسام نقبائی

نیروی خدا داد خود را در کسب فضائل روحانیه و کمالات انسانیه مصرف دارند از باران ابرعنایت نهال وجود را تر و تازه کنند و از نسیم عنبر شمیم ملکوت اراضی قلوب را سرسبز و خرم نمایند و از اشراق آفتاب محبت الهی ست دل و جان را روشن و تابان سازند و بموجب دستور صریح مبارک "اجعلوا اشراقکم افضل من عیشکم و قدکم احسن من امسکم" روز بروز بر ترقی و تعالی وجود خویش بیفزاید اما ترقی و تعالی در عالم انسانی انواع و اقسام مختلفه دارد که از جمله ترقی جسمی و ترقی مادی و ترقی علمی و ترقی روحانی است اما ترقی جسمی حفظ و نگاهداری صحت و سلامتی و نشوونمای قوای بدنی است البته تقویت اعضا جسمانی و تنمیه قوای بدنی بوسیله ورزش و رعایت اصول حفظ الصحه و بهداشت و اجتناب تام از کلیه عادات مضره اول و ثانیه هر جوان بهائی است تا این جسم خادم صادق روح واقع شده و عقل سلیم که از آثار روح انسانی ولی ظهور و بروز آن مستلزم صحت جسمانی است از برای او حاصل شود و در بر تو آن بمقاصد عالیه خویش نائل گردد جوانی که بواسطه غفلت از تعالیم الهیه و انهماک در شهوات نفسانیه مزاجی نحیف و اراده ای ضعیف یابد یقین است که دیگر کاری از پیش نبرد و نیروی ترقی و تعالی در خویش نیابد فرانسس با یکن مینویسد "افراطهایی که مادر جوانی کرده و میکنیم وای است که باید آنرا در روزگار بیری اد اکر نه و آنچه از بدن در روزگار جوانی تلف کرده اید دردوران کهولت آرزومند نباشید" اما ترقی مادی عبارت از تحصیل ثروت و تامین رفاهیت و تسهیل معیشت است انسان باید در سن جوانی برای تحصیل لوازم زندگانی به سعی و عمل پردازد

چون مادر عالم جسمانی دار کنیم مشاهده نمائیم که زمان را در ادوار و حرکاتی مختلف است و فصول سال را با اوار و مقتضیاتی متفاوت فصل بهار است که نسائم مشکبار دارد و هوائی در نهایت اعتدال "دشت و صحرا حله خضر آبوشد" و میاه صافیه از سر چشمه های مختلفه جوشد اشجار در نهایت طراوت است و از هزار درغایت لطافت "درختان برگ و شکوفه نماید و گلستان گل و ریاحین برویاند" ابر بهاری بیبارد و چمن و کهسار را طراوت و تازگی مبدول دارد نسائم جان بخش بوزد و حیاتی تازه بر کافه موجودات رسد به همچنین در عالم انسانی ایام شباب چون فصل بهار است و آغاز جوانی موسم ربیع مشکبار چه که انسان در این ایام در نهایت طراوت و لطافت و تازگی و حلاوت جلوه نماید وقت ظهور و بروز قوت و نیروی جوانی و موقع تراوشات افکار ابدکار انسانی است در سن جوانی از برای فرد انسانی قوت و نشاط و شور و انبساطی حاصل است که در روزگار بیری و ایام ناتوانی که فصل خزان زندگانی است دیگر آن قوای مودعه جلوه ننماید و حلاوت و لطافت موهوبه پرده از رخسار دل آرا نگشاید حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لآثاره القدا در لوح مقدسی که بافتخارج ائمان عز نزول یافته این مطلب را با فصح بیان تصریح و تشریح میفرماید قولسه الاحلی "ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع سن جوانی راتوانائی است و ایام شباب بهترین اوقات است" یکی از بزرگان سان غرب می گوید "جوانی ستاره ایست که فقط یکبار در آسمان عمر طلوع میکند" پس شایسته و سزاوار چنانست که جوانان عزیز بهائی قدر این ایام را دانسته و

ربك العزيز المختار" اما قسم دیگر که اس
 اساس است ترقی روحانی است جمیع احبای الهی
 مخصوصاً جوانان عزیزبهای باید سعی نمایند که
 آنآنانا بر مراتب عرفان وایقان بیفزایند و بشیم
 و فضائل روحانی در انجمن عالم مبسوط گردند
 و بوسیله اعمال مرضیه و اخلاق حمیده روح نافذ
 تعالیم مبارک را بر جهانیان ثابت و مدلل دارند
 و زندگانی فردی را با میزان اتسم و قسط اسرا عظم
 یعنی تعالیم حضرتتباها الله موازنه و تالیق
 کنند و در معاملات و مجالسات، یومیه هر یک
 از تعالیم الهیه را بکار بندند و بحمل و اخلاق نصرت
 امرالله فرمایند و شرط محبت و وفاراً بجا آورند -
 مولای توانا حضرت تولی امرالله ارواحنا لمرسه
 الاطهر القدا میفرمایند قوله الاحلی " علم تقدیس
 را مرتفع سازند و از هر حیث ممتاز از دیگران گردند
 هر يك مشوق دیگری شود و روابط الفت و اتحاد
 و محبت و واداراً مستحکم و متین سازند "

یقین است که جوانان عزیزبهای باین وصایای
 ملکوتی عامل شده و بهدایت و دلالت امثال
 و اقران نائل گردیده و رضای مقدس مولا و محبو
 مهربان را حاصل خواهند فرمود جمال قدم جمل
 اسمع الاعظم در یکی از الواح باین بیانات عالیسات
 ناطق قوله عزیزبانه " جهد نما تا در جوانی بسه
 اخلاق رحمانی و آداب بهائی فائز و منیرشوی این
 ایام است که شبه آن مشاهده نشود زهی حیرت از
 برای نفوسی که در چنین ایام بحمل اوهام متمسک شده
 و از مالک انام محروم مانده اند حیات جان نما
 ذکر رحمن بوده و اگر قلب انسانی از این ما لطیف
 ربانی زنده شود باقی و پاینده خواهد بود مصباح دل
 حب الله بوده و او را بدهن ذکر برافروزتا باعانت
 دهن ذکر به مصباح حبیه بکمال نور وضیا ظاهر
 شود و از آن نور باطن عالم ظاهر منور گردد اینست
 نصیحت حق که از قلم امر جاری شد بطوبی لک و لکسل
 سامع بصیر .

واز طریق زراعت و صناعت و کسب و تجارت و سائل
 رفاهیت خود و دیگران فراهم سازد و در عین حال
 از حرص و آز احتراز جسته و امانت و صداقت
 را پیشه ساخته و خدمت بنوع انسانی و عبودیت -
 آستان مقدس را مقصد اصلی و هدف نهائی خویش
 قرار دهد اینکه در الواح الهیه و کلمات مظاهر قدسیه
 ذکر انقطاع شده مقصد آن نیست که انسان بکسی
 از امورات ضروریه و کسب حوائج ماده صرف نظر
 نموده و عبارتاً آخری تنبلی و کسالت را که مبنی
 درگاه احدیت است پیشه خود سازد حضرت
 بها الله جل اسمع الاعلی میفرمایند قوله تبارک و تعالی
 " ... بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و ایمن
 ثروت اگر از صنعت و اقتراث حاصل شود نزد اهل
 خرد مدوح و مقبول است . " و در مقامی دیگر فرماید
 " بهترین ناس آنانند که با اقتراث تحصیل -
 کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند " مرکز
 میثاق امر بها حضرت عبد البها در جواب شخصی
 که سؤال نموده آیا هر قدر از شئون جسمانی کاسته
 شود بر حال روحانی میافزاید فرمودند " ولی انقطاع
 بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است
 قلب چون فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشغول جمیع
 امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات
 روحانی انسان گردد و الاغریق بحر آسایش است و لیس
 فلسفی نزد او موجود نباشد . اما قسم دیگر
 ترقی علمی است که جوانان بهائی باید در کسب
 کمالات صوری و معنوی و تحصیل علوم نافع و
 فنون عصریه و کسب معلومات امریه و اطلاعات روحانیه
 سعی بلیغ مبذول دارند تا در اصداف علوم و
 محارف لثالی بدخشان شوند و در آسمان بینش و
 دانش کواکب درخشان گردند حضرتتباها الله جل
 اسمع الابهی در یکی از الواح میفرماید قوله
 الاعلی " در تحصیل کمال اهمال جائز نه
 منتهای سعی را مبذول دار هذا ما رقم من لسن

خداشناسی در ادوار بشر (۴)

روح الله مهرا بخانی

ازلی واحد و لاحد وحی و متحرك و در جمیع اشیا^۱ است و آخرین جمله اولیسن (آراد ه خدا در کار است برای سقوط هر قطره باران و تشکیل هر کریستال و در عطر گل و در روح انسان)

در این مقدمه مجال آن نیست که شرحی از دلائلی رانیز که فلاسفه از قدیم و جدید بدین حقیقت اقامه فرموده اند مذکور گردد نگارنده در کتاب آغاز و انجام گفتاری مخصوص بدین موضوع اختصاص داده حقیقت اینست که هر چه علم رو به ترقی و تعالی میرود حقیقت الوهیت نیز برای افراد بشر و علمای با خبر و روشنتر میگردد و نوعی که اگر در گذشته فقط فلاسفه الهی بدین حقیقت اقامه دلیل میکردند امروزه علمای طبیعی و بیولوژی و سایر رشته های علم نیز کتاب ها . . . مینویسند از جمله موریسون رئیس آکادمی علوم نیویورک است که کتابی بنام (انسان تنهائست) و در آن دلائل عدیده آورده و دیگر لوکت و ونوی بیولوژیست مشهور فرانسه است که در کتاب خود بنام (سرنوشت بشر) با تحقیق عالمانه از طرق و طریق یکی موضوع حیات و دیگر موضوع تکامل مطالعات دقیقه نمود و دلائلی به وجود الوهیت اظهار کرده و دیگری الکسیس کارل جراح مشهور است که (انسان موجود ناشناخته) رانگاشته است همچنان ایشیتین فیزیک دان مشهور که نامش زبانزد جهانیان است چنین میگوید: (نوابخ دینی در تمام ادوار تاریخی باین نوع احساس دینی معروف شده اند که بستگی به هیچ روشی ندارند و خدا را بصورت یا صفات بشری درونی آورد پس اگر این شعور

لذابدین دین غیر متدینین همان رسید که با فکر باطله اهل خیال و اوهم میرسد و افسانه آنها برای عبرت آیندگان در جهان باقی ماند.

مکتب سم ماتریالیسم است که از فلاسفه ای چون هلباخ Holbach و فوئر باخ Feuerbach و دیگران شروع شده و وسیله هگل اساس یافتن بیان این فلسفه نیز در این مقدمه مختصر نه ممکن و مقصود است ولی آنچه که تذکرش منظور است اینست که هگل و باران او اگر در باره ماده تحقیقاتی نمود و اساس فلسفه خود را بر آن نهاد و اند منظورشان طرد حقیقت ادیان و خداوند رحمن نبوده است بهترین گواه این موضوع سه گفتار نیست که هگل در ۹۰ و در او اخر عمر خود در برلین اد کرد در این خطابه ها هگل عقائد مسیحیان و اعمال کلیساها را شدیداً مورد انتقاد قرار میداد و از اینکه چهل سال او را تکفیر کرده اند شدیداً آنها را سرزنش میکند ولی منکر اخلاق عالیه اصل مسیحیت نمیشود. از جمله میگوید (مسیحیت دارای این امتیاز است که او را بایک نیروی تازه ای تعلیم وسط داده و در زمان خودش دین مسیحیت تأثیر نیمی قبیحی در تمدن داشته) و بعد از شرح وقایع سوختن نفوس و محاکم تفتیش میگوید (مسیحیت بوسیله علم خراب نمیشود بلکه مخرب او کلیسا است) باز میگوید (مونیستیک حلقه بین دیانت و علم است که خداوند و عالم را متحد میکند بمعنائی که گوتته خواسته است بمعنائی که اسپینوزا آن را تائید نموده است) باز میگوید (خدا فیلسفه برجوه هر عالم احاطه دارد و خدا ای اسپینوزا و گوتته است انرزی ملهمه کل است واحد است و در جوه هر

دینی عالم وجود در صورتی معین یا رسم و شعائر معلومی در نیاید چگونه ممکن است از انسانی یا انسانی منتقل شود من محترمین و وظائف نیرو علم را عبارت از این میدانم که این احساس را پدید آکند و در کسانی که آمادگی و مهیای آن هستند همیشه زنده نگاه دارند .

حال بموضوع تطویر عقیده الوهیت مراجعه نمائیم که . . . معلوم شد که با وجود ظهور انبیای الهی چون بشر بمقام بلوغ نرسیده بود هنوز آن حقیقت را بحسب اوهام خود میبیرستید و در بیرون ادیان الهیه نیز در این باره خرافاتی ایجاد گشت لذا لام بود که در عصر انوار و قرن بر آن حقیقت واضح شود لذا اولاد سته ای از فلاسفه ظاهر شد و خدا را حقیقتی فوق حقایق ستودند که حتی بعضی به عدم امکان اثبات آن حقیقت بواسطه اینکه از عرصه افهام برتر قرار ارد موصوف ساختند سپس شمس طلعت الهی طلوع نمود و در آن آثار الهی این حقیقت با بیاناتی توضیح شد که نمونه آن عبارات در لوح مبارک (حمد مقدس) است قوله تعالی: ((حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزه از ادراک مدرکات - ملوک و ملایک مثالی را سازاست که لم یزل مقدس از ذکر و ن خود بود و لایزال تعالی از وصف ماسواوی خواهد بود احدی بسماوات ذکرش کما هو یبغی ارتقاء نجسته و نفسی بمعارج و صفش علی ما هو علیه عروج ننموده معمار جان سما قرب عرفانش جز سر منزل حیرت نرسیده اند و قاصدان حرم قرب و موصلش جز بادی عجز و حسرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این ذره لایتنی از جمیع ذرات در غمرات لجه قدس عرفان تووجه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصرد رانی بصر خود را نبیند چگونه ترا ببیند و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی در خود نشد و چگونه تو را عارف شود اگر گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجودات بود و ای و اگر گویم غیر معروفی تو مشهور تر از آنی که مستور و غیر

معروف مانی اگر چه لم یزل ابواب فضل و صل ولقایت بروجه ممکنات مفتوح و تجلیات انوار جمال بی مثال بر اعراض وجود از مشهور و مفقود مع ظهور این فضل اعظم و عنایت اتم اقسام شهادت میدهم که ساحت جلال قدس از عرفان غیر مقدس بود و وساطت اجلال از ادراک ماسوی منزه خواهد بود))

بعقیده اهل بها بعد از انسداد باب عرفان الهی برای نوع بشر عرفان حق فقط بواسطه مظاهر الهی ممکن است و آنها را جمیع عوالم امر و خلق - مظاهر اسما و صفات اویند و نوع بشر را جز بپارگه قدس آن موجودات مقدسه راهی ویناهی نیست از قدرت آنها قدرت حق ظاهر است و از جلالشان جلال حق با هر چنانچه در همان لوح مقدس میفرمایند (چون ابواب عرفان و وصول بآن ذات قدم مسدود و ممنوع شد فیض جود و فضل در عرصه و عصر آفتاب عنایت خود را از مشرق جود و کرم بر همه اشیا مستشرقی فرموده و آن جمال عز احدیه را ما بین بریه منتخب نمود و منخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تا هدایت فرماید تمام موجودات را بسلال کوثری زوال و تسنیم قدس بی مثال تا جمیع ذرات اشیا از گرد و غبار غفلت و هووی پاک و مقدس شسته و بحیروت قرب نقا که مقام قدس بقاست در آیند و اوست مرآت اولیه و طراز قدیمه و جلوه غیبیه و کلمه تامه و تمام ظهور و سطون سلطان احدیه و جمیع خلق را با طاعت او که عین اطاعت الله است ما مور فرموده تموجات ابجراسمه از اراده اش ظاهر و ظهورات یمای صفتیه از امرش یا ممر و عرفان موجودات و وصف ممکنات از اول لاول الی آخر را جمع به این مقام بود و واحدی را از این مقام بلند اعلی که مقام عرفان و لقای آن شمس احدیت و آفتاب حقیقت است تجاوز و ارتقا ممکن نه چه که وصول بخیب لایدرک بالبدیهه محال و متنع بود پس تموجات آن بصراطین بتدیه در صفحه بعد

سبیل الله را بغارت میبرد و آنچه را که نمیتوانستند ببرند از هر قبیل آتش میزنند حتی کندوهای عسل را میسوزانند و چهار بایان را بوسائل قتاله میکشند .
این بود خلاصه ای از جریان شهادت آن ستم دیدگان آستان کبریا طوبی لهم و حسن مآب و همین قضیه و قضایای دیگری که در اطراف بوقوع پیوست سبب شد که اولیای اموری فکر چاره افتند و چون دیدند که ممکن است نظائر این وقایع نامطلوب هر روز در نقاط دیگر ایران اتفاق افتد جدا در صد دجلو گیری و حفظ نظم و امنیت برآمدند و در حقیقت میتوان گفت که فاجعه هرمزک جان عده کبیری از احبای را از شر اعداء محفوظ و مصون ساخت نگارنده و جنابان کاظم کاظم زاده و مهدی امین امین علیهما بهاء الله الایهی در محاکمه محرکین و قاتلین و متهمین مزبور بنمایندگی شکاة خصوصی که قریب یکماه طول کشید حضور داشتیم هر چند تالاهرات زیادی بر ضد احبای در جریان بود ولی چون اولیای امور جدا مضم در قضاوت بودند و قضات شرافتمندی این محاکمه را اداره میکردند سرانجام برای کسانی که مجرم تشخیص دادند مجازاتهای تعیین نمودند و میتوان گفت که تاحدی عبرتاً للناظرین گردید .

+++++

بقیه خدا شناسی

در ظاهر این ظهور سبحانی مشهود و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع قدس صمداً من غیر اشاره طالع و ملحوظ .

بایان

بقیه آثار کلمه حق

عاقلانه منابع طبیعی در حالیکه همگی همقدم بطرف نعمت و سعادت پیش میرویم - بجای اینکه بسا تفرقه و نفاق و شقاق هر یک جداگانه بسمت مرگ رهسپار شویم - افزایش دهیم .
شواهد فوق و درها نظائر آن که بملاحظه اختصار از آوردن يك يك آن در این مقاله معذوریم گواه آنست که چگونه اهل بصیرت در جهان امروز باصل وحدت عالم انسانی گرائیده اند و فیض این بهار عالم آرای معنوی شقائق حقائق را در دل بیگانه و آشنا شکفته داشته است .
انتهی

+++++

ای دوستان من
در سبیل رضای دوست
مشی نمائید و رضای
او در خلق او پیوسته
و خواهد بود یعنی
دوست بی رضای
دوست خود در بیست
او وارد نشود و در امسال
او تصرف ننمایند
و رضای خود را بر رضای
او ترجیح ندهند
و خود را در هیچ
امری مقدم نشمارند

+++++

هو الله - ای قدسیه آیت تقدیس باش
و رایت تنزیه تا انوار عصمت حقیقی
بر جهان افشانی . ع ع

امۃ اللہ شیرین خانم فوزدار علیہا
 بہاء اللہ عضو محفل مقدس روحانی ناحیہ ای
 جنوب شرق آسیا در خرداد ماہ کہ از سفر
 دور دنیا بشرف سنگاپور میرفتند مدت یک
 ہفتہ در طهران اقامت داشتند و پس
 از آن بہ پاکستان نمودند .

خانم فوزدار در سال ۱۹۰۵ در بمبئی
 در یک خانہ بہائی متولد شدہ پدرشان
 جناب مہربان بہجت و مادرشان امۃ اللہ

دولت خانم ایران از احبای پارسی از اہل
 نصرآباد (یزد) بودہ اند کہ از
 سالہا قبل بہ ہندوستان مہاجرت کردہ
 بودند .

خانم فوزدار ۱۱ ماہہ بودند کہ
 بہرہم پدر و مادر در ارض اقدس بحضور
 حضرت مولی الوری مشرف شدہ اند در این
 مسافرت حضرت عبدالہیہ چندین بار
 دست ایشان را گرفتہ راہ رفتن می
 آموختند .

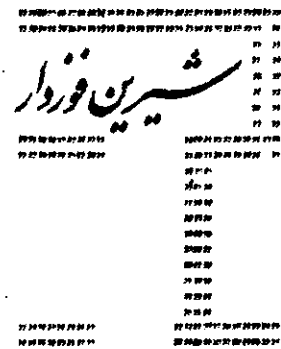
در سال ۱۹۱۱-
 برای بار دوم بہ
 ہمراہ والدین
 خود بحضور
 مرکز میثاق مشرف
 شدہ اند .

ایشان گفتند
 در این سفر
 بود کہ بحضور
 حضرت ولی
 امر اللہ ارواحنا
 لتراہہ القدا
 کہ در حدود ۱۵
 سال داشتند
 مشرف شدہ و با
 وجود اینکه سن
 مبارک کم بود ولی
 آثار عظمت و علو
 روح ایشان بہ
 خوبی نمایان



بہائی
 خانم شیرین فوزدار
 زنی از اصحاب
 بزرگان

of Ahang Badi
 Badi



در ایران

ع ہار حقان

بود .

خانم فوزدار تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بمبئی بپایان رسانده از دانشگاه این شهر باخذ درجه علمی (B. A.) در رشته ادبیات نائل شده اند .

ایشان بزبانهای فارسی - انگلیسی - دری (زبان پارسی قدیم) هندی - گجراتی - اردو و مالیه ای تکلم مینمایند .

در سال ۱۹۲۵ با جناب دکتر خدا داد فو زدار علیه رضوان الله در بمبئی ازدواج کردند و عکس عروس ایشان بعنوان اولین عروس و داماد بهائی در بمبئی در جلد اول کتاب عالم بهائی مطبوع است . ایشان از این ازدواج دارای ۵ فرزند (سه پسر و دو دختر) میباشد یکی از سران ایشان جناب جمشید فو زدار عضو هیئت معاونت ایادی امرالله در جنوب شرق آسیا میباشد - پسر دیگری دکتر جهانگیر و دیگری منوچهر و دخترانشان منیره و زینت نام دارند .

شوهر و یکی از سرانشان (جهانگیر) فاتح دو نقاه بکر مهاجرتی هستند که بنام (سرباز حضرت بهاء الله) نامشان در لوحه طلائی ثبت است .

خانم فوزدار در سال ۱۹۳۴ از طرف جامعه زنان آسیا برای شرکت در کنفرانس جامعه مسلم (زنو) انتخاب شدند اما قبل از شرکت در این کنفرانس حسب الامر حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه باتفاق شوهر خود بآلمان و فرانسه و انگلستان رفته با اجبای آن ممالک ملاقات کردند و نیز در این مسافرت در انگلستان یک دوره روزنامه نگاری را گذراندند . پس از شرکت در کنفرانس فوق الذکر در سال ۱۹۳۵ در ارض اقدس به حضور حضرت ولی امرالله مشرف شدند و سپس به هندوستان باز گشتند .

در سال ۱۹۳۷ برای اولین بار عضویت

محل روحانی ملی هندوستان و برمه انتخاب شدند و در مدت ۱۶ سالی که پس از آن در هند بودند بعضیت آن محفل و محل روحانی بمبئی باقی بودند .

ایشان اولین زنی هستند که در جنوب شرق آسیا در فعالیتهای بین المللی و تلاش های دسته جمعی برای بدست آوردن حقوق زنان شرکت کرده خدمات ذیقیمتی در این راه انجام داده اند .

خانم فوزدار در هندوستان نه تنها در خدمات امریه شرکت کرده اند بلکه در فعالیتهای و خدمات اجتماعی غیر سیاسی برای تساوی حقوق رجال و نساء و سایر اصلاحات اجتماعی شرکت کرده اند به امریکه نزد رهبر فقید هند (گاندی) محبوبیت فراوان داشته اند و گاندی ایشان را دختر خود خطاب میکرد و است .

یکی از خدمات ایشان فعالیت در راه از بین بردن اختلافات و عداوت بین یکی از طبقات هند که از حقوق اجتماعی محروم بوده اند و سایر طبقات مردم هند بوده است .

از جمله در مدتی که باتفاق عائله خود به (احمدآباد) بمهاجرت رفته بودند این مقصود را دنبال کردند و یک مدرسه برای ایندایفه در آنجا تاسیس کردند و برای اینکه بسایرین بفهمانند که عموم طبقات مردم در نزد بهائیان یکسانند غالباً از این طوایف و اشخاص سرشناس دیگر رابا هم بمنزل خود بمیهمانی دعوت میکردند . در موقعی که بین مسلمانان و هندوها اختلاف افتاده بود گاندی ایشان را از طرف خود بنمایندگی تعیین کرد که در احمدآباد آنها را آشتی دهد و بصلح و سلام دعوت کند .

ایشان در کنفرانس دیان که در سال در یکی از شهرهای هند تشکیل میشود بنمایندگی از طرف جامعه بهائی شرکت میکردند و سالها منشی این کنفرانس بودند .

ده سال قبل در نقشه هفت ساله هند با موافقت محفل ملی آن کشور با تفاق عائله خود به سنگاپور مهاجرت کردند و پایه تشکیلات امریه را در این شهر مهم گذاشتند و هنوز هم در آنجا ساکن می باشند .

در سنگاپور با تفاق شوهر خود شروع به هدایت نفوس کردند با مساعی ایشان و سایر مهاجرین که بعداً با آنها ملحق شدند به تشکیل محافل و مرکز امری پرداختند تا جایی که اکنون متجاوز از ۴۰ نفر از اجبایه در سنگاپور ساکنند و چند نفر هم بسایر نقاط بمهاجرت رفته اند - و در مالایا متجاوز از ۸ محفل روحانی و ۲۰ مرکز امری تشکیل شده و امر در آن ناحیه روز بروز در پیشرفت و تقدم است و محفل ناحیه ای جنوب شرق آسیا تشکیل شده و ایشان عضو این محفل میباشند .

شوهرشان دو سال پس از مهاجرت به سنگاپور در سال ۱۹۵۸ صعود کردند و اولین متصاعد بهائی بودند که در زمین گلستان جاوید که از طرف دولت با مراد داده شده بود بآداب بهائی دفن شدند .

خانم فوزداره غالب ممالک جنوب شرق آسیا مانند سیام - سیلان و اندونزی و برمه و غیره مسافرت های تبلیغی کرده اند و هر سال از سنگاپور به هندوستان می آیند و بمسافرت های تشویقی و تبلیغی می پردازند از جمله ۱۹۵۹ حسب الامر محفل ملی هندوستان در مدت سه ماه به سه پنجاه شهر هند رفته به ابلاغ کلمه الله پرداختند . این امه مومنه پس از استقرار در سنگاپور به سه موازات خدمات امریه فعالیت های اجتماعی خود را در زمینه بدست آوردن حقوق مساوی برای نسوان آنجا شروع کردند و در این شهر جمعیت زنان که اکنون دارای یک هزار عضو از ملیتهای مختلف میباشند تشکیل دادند و اکنون دبیر این جمعیت میباشند .

در اوائل ورودشان تعدد زوجات و کثرت طلاق در سنگاپور مرسوم و عادی بود و لسی با کوشش های خستگی ناپذیری که بنام یک خانم بهائی انجام دادند حکومت این قانون را لغو کرد و حقوق فراوانی به زنان اعلا نمود - چون همه اهالی این شهر میدانند این موفقیت بواسطه مساعی یک خانم بهائی بدست آمده همه با دیده احترام و تکریم با مسر مبارک و ایشان و سایر اجبایه مینگرند .

ایشان در کلیه کنفرانسهای زنان بنمایندگی از طرف این جمعیت شرکت کرده اند از جمله در کنفرانسی که در سال ۱۹۵۴ در (کامبوج) تشکیل شده بود شرکت کردند و ناز از طرف بادشاه آنجا بدریافت مدال طلایی بانوان موفق شدند . و نیز در فوریه سال ۱۹۵۸ در کنفرانس کلمبو (سیلان) و در اوت همان سال در کنفرانس زنان جنوب شرق آسیا و آسیفیک در (توکیو) شرکت کردند .

در اوت ۱۹۵۹ از طرف انجمن زنان چین بآن کشور بمناور دعوت شدند و مدتیکه به شهرهای کانتون - پکن - شانگهای - جنانجاو - آنشون نانکن و چند شهر دیگر مسافرت کرده با زنان این شهرها ملاقات کردند در میهنی ای رسی که از طرف جمعیت های زنان بافتنار ایشان برنامی شد در مذاکراتی خوب که در این مجالس ایراد می نمودند با اشاره بتساوی حقوق رجال و نساء که از تعالیم اساسیه دیانت مقدسه بهائی است به ابلاغ کلمه الله میپرداختند و به اشخاص سرشناس و رجال کتب امری برای مطالعه داده خدمات اسیری و تطعی را توأم انجام میدادند .

در ژانویه ۱۹۶۰ بدستور هیئت مجله ایادی امرالله و محفل ملی جنوب شرق آسیا علیه هم بهاء الله بدت یکماه در استرالیا و پنج هفته در نیوزلند و جزایر فیجی و هونولولو بنقاط مختلف امریه مسافرت کرده با مهاجرین و اجبای این نقاط ملاقات نمود و در مجمع عمومی بابا کلمه الله پرداختند

پس از آن در مارچ ۱۹۶۰ بمدت یکماه بدعوت سازمانهای زنان امریکا بآن کشور مسافرت کرده از شهرهای لوس آنجلس - سنفرانسیسکو - شیکاگو - واشنگتن - لیتل راک - نیواورلئان - اورلیونس - نیویورک دیدن کردند - در این مسافرت روزها در برنامه بازدیدهای رسمی شرکت میکردند و شبها محفل روحانی هر شهر که قبلاً از طرف دولت از آمدنشان بآن شهر مطلع شده بود مجامع عمومی ترتیب میدادند و ایشان طی کنفرانسهایی بابلاغ کلمه الله میپرداختند . این نطقها و خطابات و مصاحبه ها در روزنامه های نیاورلئان و نیویورک میگردید و در هر جا بعنوان يك زن بهائی شرقی به بحث و تشریح اصول دینان مقدسه بهائی و از جمله تساوی حقوق رجال و نساء و رفع تعصبات نژادی و مذهبی میپرداختند . خانم فوزدار در ماه مه امسال از امریکا ب انگلستان رفته در شهر های لندن - منچستر - ریدینگ - ادنبرگ - ویلز - کاردیف و چند شهر دیگر ضمن ملاقات با احباء در مجامع عمومی بایراد نطق و خطابه و ابلاغ کلمه الله پرداختند سپس با صوابدید محفل طوسی انگلستان به لندن - بلژیک - لوکزامبورگ و آلمان مسافرت کرده به ملاقات احباء و ایراد نطقهای تبلیغی پرداختند و سپس بارض اقدس مشرف شده و سه ایران آمدند - و مدت یک هفته در ایران اقامت داشتند در این مدت در جلسات متعدد شرکت کرده با احباء مدینه منوره طهران ملاقات کردند . ضمناً مشیرین روزنامه های مسرو طهران و مجله اطلاعات بانوان شرح مسافرت و عکس ایشان را در جرائد خود منعکس ساختند . همچنین در تلویزیون ایران نیز با ایشان مصاحبه ای بعمل آمد . خانم فوزدار پس از یک هفته توقف در ایران بصوب پاکستان و هندوستان و بنام و سنگاپور حرکت کردند .

)))

ضمن ملاقاتی که از ایشان بعمل آمد سوال شد : شما که از مسافرت دور دنیا بازگشته اید و وضع پیشرفت امر را در نقاط مختلفه دنیا چگونه دیده اید ؟

جواب دادند : در نقاطی که در این مدت حاضر گردیدیم در همه جا اهداف نقشه جلیله دهساله در ظل تائیدات لاریبیه جمال اقدس ابهی تقریباً انجام شده مهاجرین و مهاجرات همه در میادین مختلفه اقطار شاسعه جهان بخدمت قائم و مشمولند ولی اتمام اهداف نقشه نباید موجب گردد که ما از وظایف اولیه خود غافل بمانیم بلکه بنظر من هنوز نقاط بسیار زیاد هستند که تشنه ابلاغ کلمه الله میباشند و احباء ایران مخصوصاً احباء مدینه منوره طهران که از لحاظ کثرت جمعیت هم اهمیت فوق العاده در عالم بهائی دارند بایستی از هر فرصتی برای مهاجرت و خدمت استفاده کنند علی الخصوص - که طبقه نسوان و جوانان بیشتر از سایرین باید باین خدمت مهم قیام نمایند .

جوانان عزیز بهائی دختر و پسر که برای تحصیل عالییه به کشورهای خارجه مسافرت میکنند میتوانند نقاط لازم المهاجره را انتخاب کنند که در ضمن ادامه تحصیل بهجرت و خدمت قیام کرده باشند .

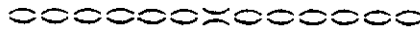
از ایشان سوال شد : در مدتی که در اکناف جهان بسیر و سفر مشغول بودید بهنگام تماس با مردم غیر بهائیه عکس العمل آنانرا نسبت بامر چگونه یافتید ؟

جواب دادند : این سوال جالبی است من که از کودکی و همواره در نقاط مختلفه عالم بسیر و سفر برداشته ام بایستی این موضوع را تذکرید هم که در این سفر در ضمن شرکت و نطق در مجامع عمومی متوجه شدم که مردم بطور کلی نازشما نسبت بامر و مبادی سامیه حضرت بهاء الله بسیار مساعد است و نه تنها از امر و اصول آن تعاضی

جواب دادند : گرچه خانمهای ایرانی از نظر سر
طاواهری پیشرفت کرده اند ولی متأسفانه از نظر رشد
اجتماعی و منویات با زنان بسیاری از ممالک قابل
مقایسه نیستند و باید بجای پیروی از ظواهر امور
در کسب علوم و معارف و شرکت در خدمات و امور
اجتماعی کوشش فراوان مبذول دارند تا شایسته کسب
حقوق مساوی گردند و بنظر من باید خانمهای بهائی
علم و معرفت و صفات حمیده را بسایرین
تعلیم داده و سرمشق سایر زنان باشند .

در این هنگام يك نسخه از (آهنگ بدیع)
بیاد بود از طرف هیئت تحریریه بایشان اهداء گردید
با ملاحظه مندرجات آن گفتند خوشحالم که ایسن
نشریه بزبان شیرین فارسی است که میتوان آنرا
بخوانم و امیدوارم روز بروز بر خدمت بامرالله و بسط
مبادی سامیه امر و معارف بهائی پیشرفت نماید .
سپس در حاشیه يك قطعه عکس خود بفارسی
نوشتند (برای خوانندگان عزیز آهنگ بدیع - شیرین
فوزدار) که گراور آن در همین شماره بنادارتان
میرسد .

++++



ندارند بلکه مشتاق شنیدن اصول این دیانت مقدس
میباشند و کم کم توجه میشوند که اینهمه نقشه های
متضاد سیاسیون ثروتمندی برای استقرار صلح جهان
نداشته بلکه ملل عالم بخواه ناخواه باید از تعالیم
مبارک این امر مبارک پیروی نمایند .

درباره ایران گفتند البته میدانید من ایرانی
الاصل هستم و علاوه بر آن کشور مقدس ایران چون
وطن جمال مبارک و مهد امرالله است مورد توجه و ستایش
عموم بهائیان عالم است . و من از ملاقات با
احبای طهران خیلی خوشحالم و متأسفم که فرصت
مسافرت بتمام نقاط ایران بدست نیامد - اینکه
احبای ایرانی در میادین خدمت و هجرت قائم اند
موجب کمال سرور است ولی احبای ایران مخصوصاً
تهران هنوز هم میتوانند مانند سایر هموطنان خود
خدمت و مهاجرت نمایند در این مدت کم که به
پایان نقشه مانده است وقت را از دست ندهند .

از ایشان سؤال شد : چون شما در تشکیلات
زنان عضویت دارید و با سازمانهای زنان ممالک مختلفه
آشنا هستید نظر شما نسبت به نسوان ایران و مقایسه
با نسوان سایر ممالک چیست ؟

صلوات

اساس امر

و سبب روح و حیوانات

احزان احسان نماید چون

اس

الهی است

قلوب رحمانی اگر جمیع

بمناسجات در صلاة مشغول

گردیم کمال غم و زائل و روح و روحان حاصل گردد حالتی دست دهد

که و صفت نتوانیم و تعبیر ندانیم و چون در کمال تنبیه و خضوع

و خشوع در نماز بین بدی اللہ قیام نمائیم و مناجات

و صلوة را بکمال دقت تلاوت نمائیم حلاوتی بر مناسقات

حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابجدیه حاصل

کنند و البهائم علی اهل البهائم الئذین یجسرون

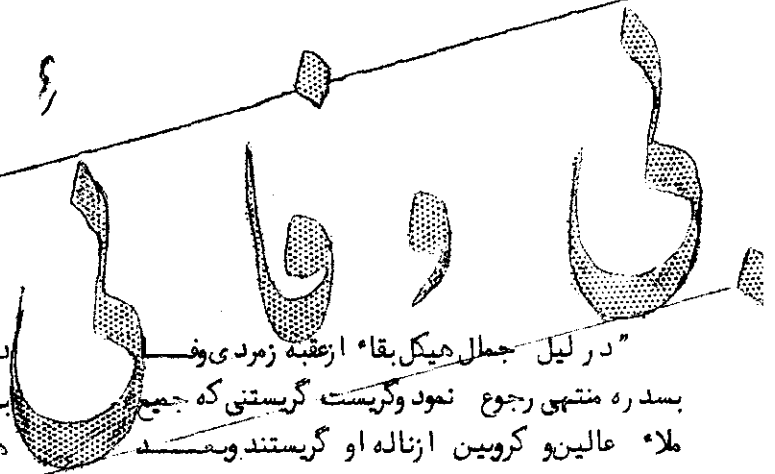
احکام اللہ و یعبدون

بالحق و

ع ع

رهبان

والاصال



فریدون سلیمانی

در ریخ نکرد اینچنین رفتار کردید آیا من چه انتظاری
 وفاداری شما میتوانم داشته باشم .
 هنگامیکه حضرت قدوس گرفتار اعداء خونخوار
 شد و هر کس را میدنواب آزار و اذیتی بر آنحضرت وار د
 میکرد در مقابل آنهمه ایداء و تمسخر لب به
 شکوه نگشود و بارضایت قلبی تمام این بلایا را تحمل
 فرمود بدن نازنینش را با سنگ و چوب مجروح نمودند
 و آب دهان برویش افکندند ولی در مقابل تمام این
 مصائب آرامش سیمای خود را حفظ فرمود و تبسم
 از لبانش محو نگشت فقط در یک مورد قلب
 مبارکش متاثر شد و چهره اش از شدت اندوه و تالم
 در هم فرورفت و آنهنگامی بود که مردی که
 روزگاری جزو اصحاب قلعه محسوب بعد خارج
 شده بود نزدیک شد و نهایت بیشری آب دهان
 برویش افکند .
 نسلهای آینده همانقدر که وفادار عطا حسین را
 مورد ستایش قرار خواهند داد بیوفائی این مرد
 را تقبیح خواهند کرد و اثر عمل ناپسندش در طی
 قرنهایتمادی ارواح پاک را مشغز خواهد
 نمود .
 بیوفائی و خیانت در پیشگاه بلند اخلاق مردود
 و از نادر دوست و دشمن مبرود و نامطلوب است
 قلب مبارک حضرت عبدالبهاء هرگز از ظلم و ستم
 اعداء متالم نشد و نهنگامی خاطر نازنینش را
 گرد آزردهی فرا میگرفت و لب بشکوه میگشودند
 که راحه بیوفائی از اصحاب خود استشمام
 میفرمودند مخصوصاً از کسانیکه مورد عنایت لاتحصی
 آنحضرت ترار گرفته بودند .

"در لیل جمل هیکل بقاء از عقبه زمردی و ف
 بسدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستی که جمیع
 ملاء عالین و کروبین از ناله او گریستند و عس
 از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت
 که حسب الامر در عقبه وفا منتظراندم و راحه
 و فزاز اهل ارض نیافتم"
 قریب دو هزار سال از شهات حضرت مسیح
 میگردد و هنوز راحه گریحه خیانت و بیوفائی
 یهودای اسخریودی مشام جان دوست و بیگانه را
 مشغز میکند یهودا مردی بود که در پرتو عنایات و
 توجهات حضرت مسیح بکسب عالیترین مقامات روحانی
 مفتخر شده در آغوش محبت آنحضرت پرورش
 یافته بود با وجود این مولای محبوب خود را در
 مقابل بند سکه نقره بد شمنانش فروخت گرچه
 از عمل ناپسند خود نام شد و کوشید که با خون خود
 لکه این ننگ ابدی را از دامن بزداید ولی هنوز
 اثر نامطلوب آن خاطره نفرت انگیز بزرگترین
 بیوفائیهارا در تاریخ بشر دیده میکند .
 وقتی اسکندر مقدونی بقصد کشورگشائی سرزمین
 ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار داد و نفس
 از سرداران بزرگ ایران که مقرب درگاه
 دارا بودند چون غلبه او را قطعی میدانستند
 بمنظور خوش خدمتی و تضمین مقام و منزلت خود
 در بارگاه اسکندر و لینعمت خود را کشتند و راه
 را برای او هموار کردند اسکندر بیاداش این خدمت
 خیانت آمیز دستور داد هر دو را بدار بیاورند سپس
 روی بانها نموده گفت شما با مردی که روزگاری ولی
 نعمت شما بود و از هیچگونه لطف و محبتی در حقتا

انسان میشود اینست که چرا باید نفوسیکه بکمر طولانی در راه خدمت بامبارک میکوشند و در تمام مدت زندگی از عنایات و توجهات حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله بهره کافی برده در اثبات الهامات غیبی و تائیدات ملکوتی کسب موفقیت‌های بی پایان نموده اند نتوانند در این چند صباح باقی عمر نسبت بمولای محبوبی که هستی خود را در راه اعتلای امر نازنین فدا کرده حتی نام و نشانی نیز برای خویشتن نخواست و فداارمانند و بیوفائی خود قلب و روحش را در ملکوت ابهی جریحه دار نمایند .

البته چنین امتحانات ناگهانی ممکن است در هر آن روح اشخاص را دستخوش خطر نابودی قرار داده آنان را از ذروه بلند ایمان باعماق تاریک جهل و بی ایمانی ناشی از غرور و فراق کند پس باید دست تضرع بسوی بارگاه حی متعال بلند نمائیم و پیشانی نیاز باستان مقدسش بسائیم و در کمال تضرع و ابتهال از او بخواهیم تا بندگان خود را حفظ فرماید و از هرگونه لغزش و خطا مصون بدارد .

انسانی باید
 اول در فکر تربیت
 خویش باشد
 در این فکر باشد
 که همه خودش
 کاملاً گرد
 زیر اول تربیت
 نفس خویش
 لازم است
 از یسارعه مقدسه
 حضرت عبدالبها
 ارواحنا
 لمطالب و میت
 الف

++++
 +++
 +

شکی نیست که اعراض چنین نفوسی از امر مبارک هرگز کوچکترین تاثیری در پیشرفت و عظمت این امر نازنین نداشته و نخواهد داشت چون - چنین نفوس قهاره ای هستند که در مقابل این دریای بیکران و ملامت نمودی و ذره ای هستند که در برابر آفتاب جهانتاب شهور الهی بحساب نیایند و اگر روزگاری در ظل امر مبارک و در اثر توجهات و عنایات مولای خداپوش شود بکسب مقاماتی مفتخر گردیده اند و در سریر روحانی مراحل طی کرده اند دلیل این نیست که امر بوجود آنها متکی باشد بلکه آنها هستند که عظمت و شکوه خود را در ظل امر مبارک بدست آورده اند اشتباه آنها در همین است که بجای اینکه در اثر عنایات مبارک که موجد موفقیت‌های بسی شماری برای آنها بوده است مخلص تر و مشتعلتر شوند خودخواهی و غرور سراپای وجودشان را چنان احاطه میکند که بایک لغزش خود را از ملکوت اعلی خداوند محروم نموده صدای این بیان مبارک میشوند که میفرماید " هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و مقام و رفعا مکانا علیا رسد و هر که را بیندازی از خاک بست تریلکه هیچ از او بهتر" تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است

راهرو گردد هنر دارد توکل بایش
 جمال اقدس ابهی روح الهام بخشی در تشکیلات -
 بهائی بود یعه گذشته اند که بمحض اینکه کوچکترین نغمه ناموزونی استماع شود بمدد آن روح الهی آن آهنگ ناموزون از این دستگاه موزون و هماهنگ بخارج افکنده میشود و آنچه باقی و برقرار میماند همین دستگاه است که فیض روح القدس همیشه آنرا مدد میفرماید و تائیدات لاتحصای جمال مبارک و عنایات حضرت مولی الوری و توجهات حضرت ولی امرالله از ملکوت ابهی پیوسته بشتیان و حافظ آن است .
 بنابراین آنچه که سبب تالم و تاثیر روح -

آهنگ
 بدیع و
 خوانندگان

بدیع که نسخ آهنگ بدیع در ولایات
 و طهران و خارج از ایران بدست مهاجرین عزیز
 و احبای ارجمند میرسد از اکثر نقادان رقاظم
 و نامه های تبریک واصل شده که در آنها
 هیئت تحریریه مورد تشویق و لطف خوانندگان
 عزیز قرار گرفته اند .

امید داریم در ظل عنایات الهی شایستگی
 این همه محبت بیدریغ را در خدمتی که بر
 عهده داریم دارا شویم و باینوسیله
 مراتب تشکرو سپاسگزاری قلبی خود را
 بحضور این دسته از خوانندگان گرامی تقدیم
 می‌داریم .

شماره منصوص

آهنگ بدیع در نظر دار دشمساره
 منصوصی بیاد بود حیات هیکل مبارک حضرت
 ولی محبوب امرالله ارواحنا لعنایاته الفدا
 منتشر سازد . سعی ما بر آنست که
 این شماره از هر لحاظ اثری ممتاز و
 تاریخی باشد . لذا باینوسیله از عموم
 خوانندگان عزیز که مطالب آنرا و
 عکسهای دارند که شایسته درج در این مجموعه
 نفیس باشد تقاضا داریم در اسرع وقت
 آنرا به هیئت تحریریه ارسال فرمایند که مورد
 استفاده قرار گیرد .

+++++

چنان عزیز روحانی جناب فرامرز
 فرید مقیم اطهریش ترجمه ای از یکی
 از جراید آن کشور را در مورد امر بهائیتی
 جهت درج در آهنگ بدیع ارسال داشته
 اند . باینوسیله از این لطف ایشان تشکر
 می کنیم . آهنگ بدیع همواره منتظر
 دریافت مقالات و ترجمه های مختلفه از عزیزان
 جوان بهائی مقیم خارج از ایران است
 و اطمینان دارد که همکاریهای ایشان اثرات
 مفیده در بر خواهد داشت .

+++++

برای تسهیل در امور مکاتباتی و ارسال مقالات
 و نشرات و انتقادات احبای عزیز طهران آهنگ
 بدیع صندوقی در دفتر محفل مقدس روحانسی
 طهران نصب نموده . از احبای عزیز ولایات تمنی
 دارد مکاتیب و رقاظم خود را توسط محافل مقدسه
 روحانیه محلی از طریق محفل مقدس ملی بهائیان
 ایران ارسال فرمایند .

+++++ اشتباهات

در شماره دوم صفحه ۳۸ که منتخباتی
 از قصائد شعرای بهائی در خصوص عید سعید
 رضوان درج گردیده نام جناب ادیب ذکائی بیضائی
 اشتباهاً ادیب بیضائی کاشانی و همچنین در شماره
 سوم در مقاله " استعداد نهفته " نام
 جناب شهاب زهرائی اشتباهاً شهاب علایی نوشته
 شده . باعرضه محذرت از خوانندگان عزیز تقاضا داریم
 مجلات خود را به همین ترتیب اصلاح فرمایند .